

NASIM



نسیم دانشجویی
ماهنامه فرهنگی | اعتقادی | اجتماعی
سال دوم - شماره ۱۷ - خرداد ۱۳۹۴

تَحَلُّلٌ فَرِحَةٌ
لِللَّهِ

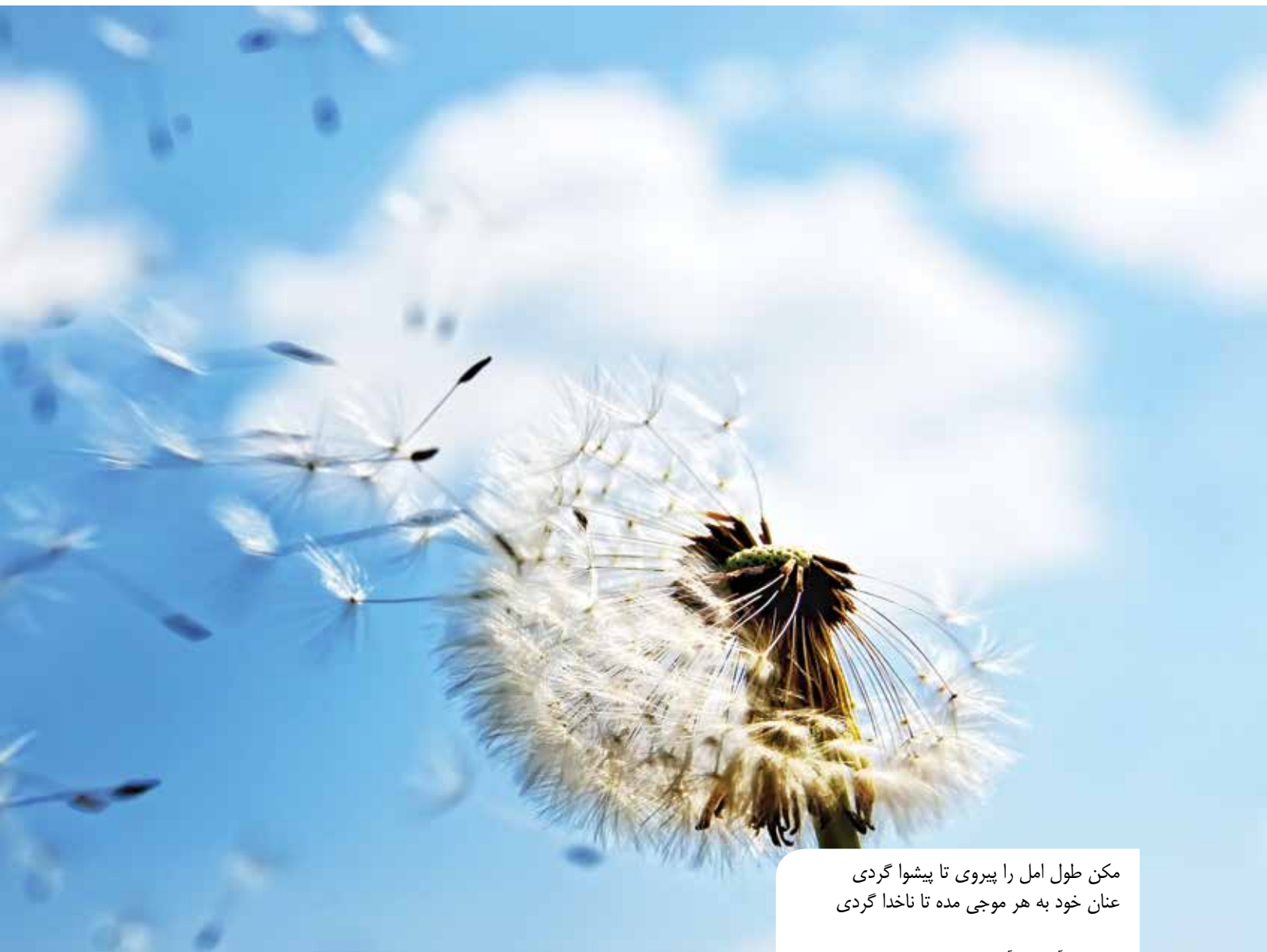


تویی برابر من، یا خیال در نظرم؟! • آیت الله بروجردی (ره) • وجود امام زمان (عج) از منظر قرآن
تاثیر نابغه‌ها بر هم • حمزه بن یسع بن عبدالله اشعری قمی • از چهار گوشه جهان • اگر فرزند نوجوانی در خانه
دارید بخوانید • حل مشکلات • در آمدی بر فلسفه مهدویت پژوهی
روایت پل طبیعت تهران از دیدگاه گاردین • مردی که عاقبت به خیر شد
رعایت حقوق در آموزش • غرق در دنیای پر از تبلیغات • پس همین الان لیوان هاتون رو زمین بذارید

ان اخوف ما اخاف عليكم اثنتان: اتباع الهوى و طول الامل فتزودوا
في الدنيا من الدنيا ما تحرزون به انفسكم غدا.

امير المومنين (ع) / خطبه ٢٨ نهج البلاغه

وحشتناک‌ترین چیزی که بر شما نگران هستیم دو چیز است:
هواپرستی و آرزوهای دور و دراز پس در دنیا از اندوخته‌های آن،
برای تأمین سعادت اخروی خود، توشه بگیرید.



مکن طول امل را پیروی تا پیشوا گردی
عنان خود به هر موجی مده تا ناخدا گردی

به ترک آرزو بر آرزو دل، دست می‌یابد
برآید مدعای تو، اگر بی مدعا گردی

به دنبال هوای دل، زغفلت می‌روی اما
به جان خواهی رسیدن زین سفر روزی که واگردی

آرزو چند به هر سوی کشاند ما را؟
این سگ هرزه مرس چند دواند ما را؟

صائب تبریزی

- ۴ ○ تویی برابر من، یا خیال در نظرم!؟
- ۵ ○ خوبی پشت خوبی
- ۶ ○ مقدمه‌ای بر خوبی
- ۸ ○ آیت الله بروجردی (ره)
- ۱۲ ○ وجود امام زمان (عج) از منظر قرآن
- ۱۴ ○ خاتم سازی
- ۱۶ ○ تاثیر نابغه‌ها بر هم
- ۱۸ ○ حمزه بن یسع بن عبدالله اشعری قمی
- ۲۰ ○ از چهار گوشه جهان
- ۲۴ ○ اخبار مسجد
- ۳۰ ○ اگر فرزند نوجوانی در خانه دارید بخوانید
- ۳۲ ○ بچه‌ها را در خانه به دست تلویزیون ، ...
- ۳۴ ○ خورش و آتش گوجه سبز
- ۳۵ ○ گوجه سبز
- ۳۶ ○ حل مشکلات
- ۳۸ ○ در آمدی بر فلسفه مهدویت پژوهی
- ۴۰ ○ از داروگری دیروز تا پزشکی و مراقبت‌های داروئی امروز
- ۴۲ ○ روایت پل طبیعت تهران از دیدگاه گاردین
- ۴۵ ○ مردی که عاقبت به خیر شد
- ۴۶ ○ رعایت حقوق در آموزش
- ۴۷ ○ شعر
- ۴۸ ○ غرق در دنیای پر از تبلیغات
- ۵۰ ○ پس همین الان لیوان هاتون رو زمین بذارید



تویی برابر من، یا خیال در نظرم؟!



باز هم رسیدیم به آخر ترمی دیگر و همه در حال آماده شدن برای امتحانات پایان ترم؛ اما آیا به این هم فکر کردیم که خب بعد از این ترم و مدرک و دانشگاه چی؟ ازدواج؟ - البته غیر از اونهایی که زرنگ تر بودند و قبلا این راه رفتنی رو رفتن و الان شاد هستن - کار؟ خوب است که همیشه ما از زندگی کمی جلوتر بوده و به قول معروف آینده نگری داشته باشیم. باید توجه داشته باشیم که آینده نگری هم مراتبی دارد کسی که برای روزی فردایش فکر می کند هم آینده نگر است کسی که به بعد از دانشگاه فکر می کند همینطور ولی کسی که به آینده دور تر آینده فرزندان و نوه هایش فکر می کند یا حتی بالاتر به وظیفه خودش در زمان ظهور امام عج فکر می کند از همه دور اندیش تر است. گاهی بعضی از انسان های ساده انگار به شاه بیستی از نظامی اشاره می کنند که **چو بعدا شود فکر بعدا کنیم** بدون اینکه اصل معنای آن و شرح آن بیت را بدانند ما هم به اختصار از شرح این بیت می گذریم. اصل داستان برای حاکمی ست که به آسانی در دوره ضعف مغول بر شیراز و اطراف آن حاکم شد اما چون فردی ساده لوح و هوس ران بود در مقابل دشمنان سیاستی در خور اتخاذ نمی کرد تا آنکه هر چه بدو می گفتند که دشمنت به دروازه های شهر رسید کاری کن او فردی که این تذکر را داده بود تنبیه می کرد و دیگر کسی چیزی نگفت تا آنکه ندیم و مقرب او را گفتند که همینک دشمن پشت دروازه است و هر آن وارد بر شهر می شود فکری کن و او به حیلست استفاده از آب و هوای بهاری وی را به ایوان قصر کشاند و وی دشمن را بدید اما تبسمی کرد و گفت: «عجب ابله مردکی است، که در چنین نوبهاری خود را و ما را از عیش دور می گرداند!» این بیت از اسکندرنامه خواند و از بام فرود آمد: همان به که امشب تماشا کنیم چو فردا شود فکر فردا کنیم ولی فردا چون دشمن در شهر وارد گشته بود مجبور به فرار شد اما اندکی بعد دستگیر و بخوابر جنایاتش محکوم به مرگ شد. مقصود ما در این مقال این است که آیا ما آینده نگر هستیم؟ چه مقدار؟ آیا به آینده فرزندانمان فکر می کنیم؟ نکند در آخر این ترم زندگی در مقابل زن و فرزند، خانواده، جامعه، امام زمان و خودمان سر افکنده باشیم.

ماه رجب و شعبان و رمضان را به سه فصل کاشت و داشت و برداشت تشبیه کرده اند رجب گذشت اما ما چه کردیم؟؟ بزرگان ما می گفته اند که حض و بهره هر کس در رمضان به اندازه آمادگی او در رجب و شعبان است. یک ماه را از دست دادیم اما هنوز دیر نشده به قول قدیمی ها «ماهی رو هر وقت از اب بگیری تازست». شعبان فرصتی تازه برای پیامبر دوستان است هر روز صلوات بر پیغمبر می توان موتور خاموش و خراب زندگی ما را درست، روشن و راه بیاندازد. این ماه که ماه رسول خداست را غنیمت بدانیم و نه تنها آخرت که دنیای خودمان و آینده فرزندان و نسلمان را از اهل بیت، این واسطه های نعمت و برکت از خدا بخواهیم.

اللهم انا نسئلك خير ما سئلك منه عبادك الصالحون و اعوذ بك مما استعاذ منه المخلصون

خوبی پشت خوبی

رَوَى عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ

مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ وَمَا أَقْبَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ !

ترجمه حدیث: از امام باقر علیه السلام منقول است که حضرت فرمودند: چقدر کارهای نیک بعد از گناهان زیباست و چقدر گناه کردن بعد از کارهای نیک، زشت و قبیح است.

شرح حدیث

۱. از این روایت یک مطلب کلی به دست می‌آید و آن اینکه: اعمال نیک و اعمال زشت از هم بیگانه نیستند. برخی خیال می‌کنند که اعمال نیک و اعمال زشت با هم در ارتباط نیستند اما اینطور نیست. امام باقر علیه السلام در این روایت این مطلب کلی را می‌خواهد بفرماید که اینها از همدیگر بیگانه نیستند. کارهای نیک روی کارهای زشت اثر می‌گذارد و همینطور کارهای زشت، روی کارهای نیک اثر می‌گذارد. البته راجع به اثرگذاری کارهای نیک روی کارهای زشت در قرآن کریم هم داریم؛ آنجا که می‌فرماید: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ^۱. حضرت امام باقر علیه السلام در ادامه دو مطلب را بر همین کلی مترتب می‌کند.
۲. حضرت فرمودند: «مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ» چقدر زیباست که اگر کسی غفلتاً دستش آلوده شد و از او کار زشتی صادر گشت، بعد از آن کار نیکی بکند. چون این کار نیک اثر می‌گذارد و زشتی آن کار زشت را از بین می‌برد. حضرت همان رابطهای را که در آیه شریفه هست مطرح می‌فرماید.
۳. «وَمَا أَقْبَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ» حضرت می‌فرماید چقدر زشت است که کسی کار نیک انجام بدهد و بعد از آن، کار زشتی از او سر بزند. این کار زشت به آن کار نیک ضربه می‌زند. نتیجه: مواظب باش! اگر غفلتاً کار زشتی از تو سر زد، بعد از آن یک کار نیک بکن، نگذار اینها انباشته شود. اگر نعوذ بالله کار زشتی از تو سر زد بدان که انجام حسنه بعد از آن، خیلی زیباست. وقتی هم که حسنه انجام دادی مراقب باش بعد از آن دیگر گناه نکنی. چرا که در این صورت آن حسنه از دستت می‌رود. وقتی کار نیک انجام دادی، مراقب باش این سرمایه را از دست ندهی و دستت به خطا و گناه آلوده نشود. نگهش دار و آن غفلت صادر شده رابه وسیله یک کار نیک زود پاک کن.

۱. اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۴۵۸

۲. سوره مبارکه هود، آیه ۱۱۴



مقدمه‌ای بر خوبی

مقدمه

از سوی دیگر گزینه‌ی جنسی یکی از نیرومندترین غرایز انسان است. ناکامی‌ها و شکست‌هایی که از این راه، نصیب بشر می‌گردد، تمایلات سرکوفته و خواهش‌های واپس زده شده‌ی این گزینه که در ضمیر انسان پنهان می‌شود می‌تواند در روان آدمی عقده‌های عظیمی به وجود آورد و منشأ فسادها، بدبختی‌ها، خیانت‌ها، جنایت‌ها، قتل‌ها و غارت‌ها شده و گاهی باعث بیماری روحی یا دیوانگی گردد و با توجه به این که پاکدامنی عامل تعدیل این گزینه است، دین اسلام برای آن اهمیت زیادی قائل است و به عنوان یک ارزش در جوامع اسلامی مطرح است. اهمیت پاکدامنی به اندازه‌ای است که امام علی علیه‌السلام معتقد است، پاداش کسی که در راه خدا شهید می‌شود از فرد پاکدامن بیشتر نیست. در حدیثی از ایشان آمده است: «ما المجاهد شهید فی سبیل الله بأعظم أجراً ممن قدر فجع لکاد العفیف أن یکون ملکاً من الملائکة» «بیکارگری که در راه خدا شهید می‌شود اجرش بیشتر از کسی که قدرت گناه دارد و چشم می‌پوشد نیست. عقیف (پاکدامن) نزدیک است فرشته‌ای باشد از فرشتگان». در این بخش قبل از بیان اهمیت پاکدامنی، واژه‌ی عفت در قرآن کریم و سپس پاکدامنی از نظر علم اخلاق بررسی می‌شود و پس از آن به بیان اهمیت پاکدامنی پرداخته می‌شود.

پاکدامنی یکی از خلقیات پسندیده و صفات عالی‌ه‌ی انسانی است. ملکه‌ی عفت، تمایلات جنسی آدمی را تعدیل می‌کند و انسان را از پلیدی‌های گزینه جنسی مصون نگاه می‌دارد. اثر این سنجیه اخلاقی، نظارت بر گزینه جنسی است، در مواردی که گزینه جنسی قصد سرکشی و طغیان دارد و آدمی را به تندروری و تجاوز از حد خویش امر می‌نماید، ملکه‌ی عفت، مانند سد محکمی، در برابرش ایستاده و از تجاوز و گناهکاری آن جلوگیری می‌نماید، و در نتیجه آدمی را از پلیدی اخلاقی و سقوط حتمی محافظت می‌کند. کسانی که از خوی پسندیده‌ی پاکدامنی بی‌بهره‌اند و از این سنجیه انسانی محرومند، همواره در معرض سقوط اخلاقی و خطرات ناشی از آن هستند، اگر پیش‌آمدهای زندگی، آنان را به پرتگاه گزینه جنسی و اعمال منافی با عفت سوق دهد، بعید است بتوانند خود را حفظ کنند و از عوارض شوم و بدبختی‌های آن مصون بمانند. از نظر دین اسلام نیز این صفت، از برترین فضایل اخلاقی می‌باشد. در حدیثی از امام علی علیه‌السلام، آمده است: «علیک بالعفاف فانه أفضل شیم الأشراف» «بر تو باد عفت و وزیدن که آن برترین شیوه‌های مردم با شرافت است».

اهمیت پاکدامنی

همان‌طور که می‌دانید پاکدامنی از نظر قرآن و روایات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای روشن شدن این موضوع در این قسمت به برخی از آیات و روایاتی که در این زمینه آمده است، اشاره می‌گردد. این قسمت شامل مباحث زیر است: پاکدامنی از صفات برجسته‌ی مؤمنین، پاکدامنی برترین عبادت‌ها، پاکدامنی شرطی مهم در انتخاب همسر، پاکدامنی عامل حفظ سلامت جامعه و فضیلت افراد پاکدامن. حال به شرح هر یک از موارد مذکور پرداخته خواهد شد:

۱. پاکدامنی از صفات برجسته‌ی مؤمنین

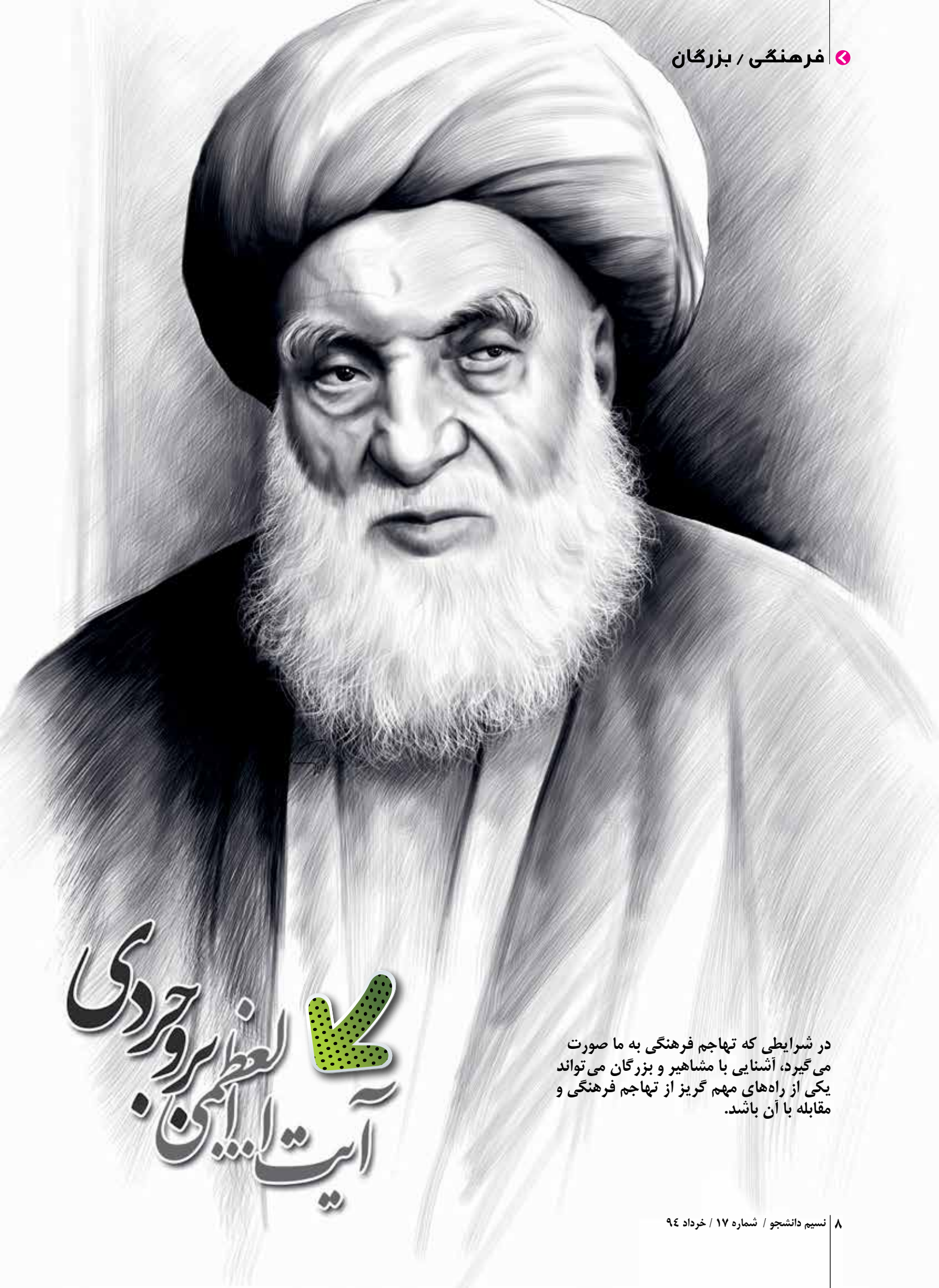
آیات آغازین سوره‌ی مؤمنون ویژگی‌های مؤمنان را در عباراتی کوتاه، زنده و پرمحتوا تشریح می‌کند. خداوند متعال در این سوره یکی از ویژگی‌های مؤمنین را مسأله‌ی پاکدامنی و عفت به طور کامل، و پرهیز از هرگونه آلودگی جنسی قرار داده و چنین می‌گوید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ» «و آن‌ها که دامان خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند». «علامه طباطبائی» در تفسیر این آیه چنین فرموده‌اند: «کلمه‌ی فروج جمع فرج است، به طوری که گفته‌اند: عورت زن و مرد است، که مردم از بردن نام آن‌ها شرم می‌کنند. یکی دیگر از مفسران معتقد است که این آیه پاک‌ی روح و خانواده و جامعه است و نگهدارنده‌ی نفس و خانواده و اجتماع از رواج بی‌حساب شهوات در آن و از فساد خانواده و انساب است. و اجتماعی که شهوات بی‌حساب در آن شایع شود، جامعه‌ای فاسد است. زیرا در آن امنیتی برای خانه و حرمتی برای خانواده نیست. و چون خانواده اولین واحد در بنای جامعه است، باید در آن امنیت استقرار داشته و پاک‌ی برقرار باشد و زن و مرد هر دو با اطمینان از یکدیگر در آن زندگی کنند. در آیه‌ی بعد می‌فرماید: «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» تنها اجازه‌ی آمیزش جنسی با همسرانشان و کنیزانشان دارند که در بهره‌گیری از آن‌ها ملامت نمی‌شوند». این جمله استثناء از حفظ فروج است، و «علی‌آزواجهم» به معنای زنان حلال، و «أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» به معنای کنیزان مملوک است که مواقعه‌ی با زنان خود یا کنیزان مملوک ملامت ندارند. آری مؤمنین کسانی هستند که فروج خود را در جمیع احوال حفظ می‌کنند، مگر در حال ازدواج یا در مورد کنیزان و آن‌ها در این حال مورد سرزنش قرار نمی‌گیرند. در سوره‌ی مبارکه‌ی «معاراج» نیز به برخی از اوصاف مؤمنین اشاره شده است. در آیات بیست‌ونهم تا سی‌ویکم این سوره همین آیات آمده و از پاکدامنی به عنوان یکی از صفات برجسته‌ی مؤمنین یاد شده است. آری، اسلام طرح جامعه‌ای را می‌ریزد که هم به غرایز فطری در آن پاسخ داده می‌شود و هم آلوده‌ی فحشاء و فساد جنسی و مفاسد ناشی از آن نیست. در این‌جا ذکر یک نکته ضروری است و آن این که حلال بودن کنیزان (زنان برده) مشروط بر شرایط متعددی است که در کتب فقهی آمده است، و چنان نیست که هر کنیزی به صاحب آن حلال باشد و در واقع در بسیاری از جهات و شرایط، همان شرایط همسران را دارد. در آیه‌ی سی‌وپنجم سوره‌ی مبارکه‌ی «احزاب» که به اوصاف اعتقادی و اخلاقی و عملی مؤمنین اشاره می‌کند، پاکدامنی را یکی از این اوصاف می‌داند، آن‌جا که می‌فرماید: «وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ» «...و مردانی که دامان خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند و زنانی که عقیف و پاکند...» با توجه به آیات فوق و تفسیر آن‌ها، این موضوع روشن می‌شود که یکی از صفات برجسته‌ی مردان و زنان مؤمن، پاکدامنی و پرهیز از آلوده شدن به انحرافات جنسی در جمیع احوال می‌باشد.

۲. پاکدامنی برترین عبادت‌ها

در احادیث نقل شده از معصومین علیهم‌السلام از پاکدامنی به عنوان برترین عبادت‌ها یاد شده است. این موضوع با بیانات گوناگون و در منابع متعددی آمده است که در این بخش به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. عن ابی عبدالله علیه‌السلام کان امیرالمؤمنین علیه‌السلام یقول: «أفضل العبادۃ العفاف». به روایت امام صادق علیه‌السلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمودند: «برترین عبادت پاکدامنی است». گفته شده ممکن است حمل عفاف در اینجا شامل ترک جمیع محرّمات باشد. در روایت دیگری آمده است: قال الباقر علیه‌السلام: «أفضل العبادۃ عفة البطن و الفرج». امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «برترین عبادت‌ها عفت شکم و فرج است». عن ابی جعفر علیه‌السلام قال: «ما من عبادة أفضل عندالله من عفة بطن و فرج». امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «هیچ عبادتی نزد خداوند بهتر از عفت در شکم و فرج نیست». عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام انه قال: «أفضل العبادۃ شیء واحد و هو العفاف» از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند: «برترین عبادت یک چیز است و آن عفت و پاکدامنی می‌باشد».

۳. پاکدامنی، شرطی مهم در انتخاب همسر

در قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام از پاکدامنی به عنوان شرط مهم، در انتخاب همسر یاد شده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «...وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...» این آیه درباره‌ی ازدواج با زنان پاکدامن از مسلمانان و از اهل کتاب برای شما حلال هستند و می‌توانید با آن‌ها ازدواج کنید به شرط آن که مهر آن‌ها را بپردازید. مفسرین معتقدند که، این آیه دلیل بر جواز ازدواج با زنان پاکدامن مؤمن و زنان پاکدامن اهل کتاب می‌باشد، احصان (مصدر محصنه) به معنای عقیف بودن، آزاده بودن، همسر داشتن و مسلمانان بودن است. در آیه‌ی مورد بحث تنها معنای اول و دوم می‌تواند مراد باشد و برداشت فوق بر اساس معنای اول است. این برداشت را فرمایش منقول از امام صادق علیه‌السلام تأیید می‌کند، که درباره‌ی آیه فوق فرمودند: «هنّ العفاف» (آنان پاک‌دامن‌اند) آری، ایمان به خدا اعتقاد به وحی و رسالت و عفت و پاکدامنی، از ارزش‌های والا در انتخاب همسر و تشکیل خانواده می‌باشد. در ادامه‌ی این آیه می‌فرماید: «مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» «پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست پنهانی گیرید...» پاکدامنی و عفت مردان، از شرایط حلیت ازدواج آنان با زن عقیف و پاکدامن می‌باشد. اخدان جمع خدن به معنای رفیقان است که به مناسبت مورد، مراد از آن رفاقت‌های جنسی نامشروع و مسافحین از سفاح به معنای زنا است. این آیه دلالت بر حرمت روابط آشکار و مخفیانه‌ی مردان و زنان دارد. و این نشانگر اهتمام اسلام به عفت و پاکدامنی جامعه است. فقها نیز بر این مسأله تأکید کرده و در بیان آداب نکاح، یکی از شرایط همسر را پاکدامن بودن او بیان می‌نمایند. یکی از فقها معتقد است که مستحب است که مردان کسی را اختیار کنند که باکره و پاکدامن و دارای اصالت خانوادگی باشد، «امام خمینی (ره) در این باره می‌گوید: «سزاوار است که در انتخاب زن، تنها به جمال و مال او نگاه نشود، بلکه اختیار کند زنی را که دارای صفات شریف و شایسته باشد، که در اخبار مدح او آمده است و صفات بد را نداشته باشد، و احادیث به مذمت او ناطقند».



آیت‌الله العظمیٰ خراسانی

در شرایطی که تهاجم فرهنگی به ما صورت می‌گیرد، آشنایی با مشاهیر و بزرگان می‌تواند یکی از راه‌های مهم گریز از تهاجم فرهنگی و مقابله با آن باشد.

سید حسین بروجردی (ره)

اجداد و نسب

آیت الله بروجردی (ره) از سادات طباطبائی بروجردی و با سی واسطه به دومین پیشوای شیعیان حضرت حسن بن علی علیهما السلام می رسد. جد ششم آن مرحوم، فقیه عالی قدر سید محمد بروجردی است که از بزرگان و دانشمندان قرن یازدهم هجری به شمار می رود. نیاکان و بستگان پدری و مادری آیت الله بروجردی اغلب از دانشمندان و فقهای شیعه و بعضی از آنها مراجع بزرگ عصر خود بوده اند و در حقیقت ایشان زعامت و مرجعیت را به ارث برده بود.

تولد، دوران تحصیل، ازدواج

آیت الله بروجردی در ماه صفر سال ۱۲۹۲ ه. ق (۱۲۵۰ ش) در شهر بروجرده دیده به جهان گشود از همان اوان کودکی مورد مهر و علاقه سرشار پدر دانشمندش قرار گرفت، وقتی هفت ساله شد پدرش او را به مکتب فرستاد تا به تحصیل اشتغال ورزد. در سن هیجده سالگی - ۱۳۱۰ - به اصفهان که در آن روزگار حوزه علمی گرمی داشت رهسپار گردید. پس از ورود به اصفهان مدت چهار سال با جدیت و پشتکار مخصوص به خود، سرگرم تکمیل معلومات خود و کسب فیض از محضر استادان بزرگ فن شد. در سال ۱۳۱۴ که بیست و دو بهار را پشت سر می گذاشت، به دستور پدر به بروجرده احضار شد، او گمان می کرد پدرش می خواهد او را برای ادامه تحصیل به نجف اشرف که بزرگترین حوزه علمیه شیعه بود بفرستد، ولی پس از ورود و دیدار پدر و بستگان مشاهده می کند که علی رغم انتظار او، مقدمات ازدواج و تأهل او را فراهم کرده اند. از این پیش آمد اندوهگین می شود و چون پدر علت اندوه و تأثر او را می پرسد می گوید: «من با خاطر آسوده و جدیت بسیار سرگرم کسب دانش بودم ولی اکنون بیم آن دارم که تأهل میان من و مقصدم حائل گردد و مرا از تعقیب مقصود و نیل به هدف باز دارد!»

پدر به وی می گوید: فرزند! این را بدان که اگر به دستور پدرت رفتار کنی امید است که خداوند به تو توفیق دهد تا به ترقیات مهمی نائل شوی. گفته پدر تأثیر بسزائی در وی می بخشد و او را از هر گونه تردید بیرون آورده و بالاخره پس از ازدواج و اندکی توقف مجدداً به اصفهان برگشته پنج سال دیگر به تحصیل و تدریس علوم و فنون مختلفه اهتمام می ورزد.

در سال ۱۳۱۸ قمری مجدداً پدرش از بروجرده او را می خواند، ولی این بار خاطر نشان می سازد که قصد دارم تو را به نجف اشرف بفرستم، دانشمند نابغه جوان هم با اشتیاق زایدالوصفی بار سفر بسته، اصفهان را به قصد بروجرده ترک می گوید. آیت الله بروجردی در آن موقع بیست و هفت سال داشت، مجتهد مسلم بود و همه، او را به نبوغ و احاطه در فقه و اصول و حکمت می ستودند، به طوری که از عالمین با فضیلت به شمار می آمد.

مراجعت به ایران و مبارزه با نظام شاهنشاهی

آیت الله موسوی اردبیلی نقل می کنند: «اساساً آمدن ایشان به ایران در جریان مشروطیت، روی ضدیت با دستگاه بود. آیت الله بروجردی، حامل نامه آخوند خراسانی (ره) صاحب کتاب شریف کفایة الاصول، جهت براندازی نظام فاسد شاهنشاهی بود.» در مجموع آیت الله بروجردی از اوضاع دنیا باخبر بود، می دانست در دنیا چه می گذرد. علاوه بر این، روشن بینی و خدمات اجتماعی ایشان، یک ذخیره خداوندی بود برای آن روز حوزه های علمیه و جامعه اسلامی.

مقبولیت در میان علماء

آیت الله سید محمد باقر سلطانی طباطبائی می گویند: بنده به مشهد مقدس، مسافرت کرده بودم، شبی در جلسه مرحوم آیت الله حاج میرزا مهدی اصفهانی، که بهترین مدرس حوزه مشهد بود، شرکت کردم. به مجرد این که نشستیم، پیشکار آقا آمد و گفت: آقا از قم تلگراف آمده که آیت الله حائری فوت کرده است. قرار است فردا جلسه ای با حضور آقایان تشکیل شود و برای برگزاری مجالس ختم اقدامی شود. از طرف رضا خان، هرگونه مجلسی ممنوع شده بود. در همان سر درس، چراغ خاموش کردند و مختصر روضه ای خوانده شد. بعد که مقداری مجلس خلوت شد، کسی از آیت الله حاج میرزا مهدی پرسید که: آقا مقلدین آیت الله حاج شیخ عبدالکریم، به چه کسی رجوع کنند؟ ایشان در پاسخ فرمودند: «حاج آقا حسین بروجردی، ملای پروپا قرصی است.» در زمان مطرح شدن آیت الله بروجردی، به عنوان مرجع، تنها مرجع مشهور، مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی بود که در کربلا اقامت داشت. که پس از فوت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، ایشان را به نجف اشرف، منتقل کردند. در قم هم عده کمی از آیت الله حاج آقا حسین قمی تبلیغ می کردند. البته پس از چند ماه، آیت الله قمی فوت کرد و مرجعیت شیعه، منحصر در آیت الله العظمی بروجردی شد. آیت الله سید مصطفی خوانساری فرمودند: وقتی آیت الله حاج سید جمال الدین گلپایگانی (ره)،

برای معالجه به تهران آمده بودند، به ملاقات ایشان رفتیم، فرمودند: به حاج آقا حسین سلام مرا برسانید و بگوئید: اگر بنا بود سید جمال مقلد باشد از شما تقلید می کرد و فرمود: ما تصور می کردیم که بعد از مرحوم حاج میرزا حسین نائینی (ره)، اعلمی وجود ندارد، ولی هنگامی که آیت الله حاج آقا حسین بروجردی را دیدم، مرحوم نائینی یادمان رفت! از آن جهت که مرحوم آیت الله حاج سید جمال الدین گلپایگانی، اهل معنی و عرفان بود، به آسانی به کسی آیت الله نمی گفت، اما نسبت به مرحوم آیت الله بروجردی، چنین تعبیر می کرد.

□ وظیفه سنگین مرجعیت

آیت الله محمد فاضل لنکرانی می فرمودند: بعد از مرحوم آیت الله حائری، مرحوم آیت الله حجت، آیت الله صدر، آیت الله خوانساری، که آن زمان از آنان به آیات ثلاث تعبیر می کردند، مسؤولیت حوزه را بر عهده گرفتند و حوزه در زمان این بزرگان هم شرائط بهتری از زمان مرحوم حائری نداشت. با این که به خاطر زحمات بسیار و ارزنده این بزرگان، حوزه از انحلال نجات یافت، ولی رشد و ترقی پیدا نکرد؛ زیرا نکته مهم این بود که: مرجعیت در نجف مستقر بود و در قم، فردی، که حتی هم عرض باشد، وجود نداشت. لذا بزرگان حوزه قم، به این فکر افتادند تا آیت الله بروجردی را، که آن زمان در بروجرد سکونت داشتند، به قم دعوت کنند. ایشان گرچه تا زمان مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی مرجعیت نداشت، لکن از نظر مراتب علمی، اگر نگوئیم بالاتر از آیت الله سید ابوالحسن بود، شاید کم تر نبود. ولی به خاطر این که ایشان در بروجرد، که یک شهر غیر علمی و غیر حوزوی بود، اقامت کرده بودند، شهرت زیادی نداشتند. اما در عین حال خواص از بزرگان، از مراتب علمی ایشان آگاه بودند. علاوه، در زمان مرحوم آیت الله آقای حائری، ایشان مدت کوتاهی در قم اقامت داشته اند و درس و بحث هم شروع کرده بودند. این مدت کوتاه، گرچه دوام پیدا نکرده بود؛ اما خواص به مراتب علمی ایشان پی برده بودند. در هر صورت، آشنایی به سوابق علمی و تقوایی ایشان، عده ای از فضایی قم را واداشت که به ایشان بنویسند و از آن بزرگوار بخواهند که در قم اقامت کنند. مرحوم پدرم نقل کردند: «پس از این که آیت الله بروجردی وارد قم شدند، حاج آقا روح الله خمینی، به من فرمودند: بالاخره ما آقا را به قم آوردیم، اکنون نگهداشتن ایشان با شمامست. » امام، به خاطر احساس وظیفه ای که نسبت به حوزه می نمود، از هیچ کار و تلاشی، به عنوان کمک به آیت الله بروجردی، کوتاهی نمی کردند. حتی کارهایی که به ظاهر، در شأن ایشان نبود، انجام می دادند؛ مثلاً تلاش می کردند برای ایشان پشه بند تهیه و آن را نصب کنند و امثال اینها. این، در حالی بود که خود ایشان، یک وقتی، سر درس فرمودند: «من برای رسیدن به مرجعیت، یک قدم برداشتم؛ اما یک وقت احساس کردم، مرجعیت، سراغ من آمده و من مسؤول هستم بپذیرم.»

□ برنامه روزانه

حجت الاسلام علی دوانی نقل می کنند: آیت الله فقید همیشه دو ساعت پیش از اذان صبح از بستر برمی خاستند و وضو گرفته نماز می خواندند، سپس در آن دل شب مدتی مطالعه می کردند. اول وقت نماز صبح را خوانده و بعد از تعقیبات نماز و قرائت قرآن مجدداً مشغول مطالعه کتب مختلف می شدند. آنگاه نزدیک صبح صبحانه مختصری که از نان و پنیر تجاوز نمی کرد، صرف نموده و بعد از آن به کتابخانه تشریف می بردند و تا هنگام درس که اغلب از ساعت ده صبح شروع می شد، به مطالعه و تتبع در پیرامون درس آن روز می پرداختند؛ و در این وقت هیچ کس را نمی پذیرفتند. در ساعت ده درشکه و اخیراً تاکسی در خانه می آمد و ایشان سوار شده، مسافت بین خانه و حرم حضرت معصومه علیها السلام را طی کرده و به مجلس درسی که اغلب در حرم و صحن حضرت معصومه علیها السلام و اخیراً در مسجد اعظم برگزار می شد، حضور

می یافتند و در مجلسی که بالغ بر هزار نفر از دانشمندان بزرگ و فضایی مستعد نشسته و آماده استفاده از محضر پرفیض آن علامه بزرگ بودند، یک ساعت روی منبر نشسته و درس می گفتند، با دقت به اشکالات دانشمندان گوش می دادند، و جواب اشکال آنها را می دادند. بعد از درس که به خانه برمی گشتند، داخل اتاقی در اندرون، و گاهی در بیرونی اشخاصی را می پذیرفتند، و طبقات مختلف می توانستند به حضورشان رسیده حوائج خود را معروض دارند، یا آنها که به زیارت آمده و فقط می خواستند مرجع تقلید خود را ببینند و به دستبوسی ایشان نائل شوند، در این جلسات موضوعات گوناگونی مطرح می شد، و ایشان شخصاً به همه آنها رسیدگی نموده و دستورات لازم را صادر می فرمودند. مقارن ظهر اشخاصی رخصت طلبیده متفرق می شدند و اگر در بیرونی بودند برمی خاستند و می رفتند و مجلس عمومی نیز به پایان می رسید. در آن موقع به اندرون می رفتند و خود را مهیای وضوء برای نماز می کردند. وضوی ایشان مدتی طول می کشید. قبل و بعد از وضو در اثنای آن آیات قرآن تلاوت می نمودند، سپس نماز ظهر و عصر گزارده و پس از تعقیبات نماز ناهار میل می کردند. ناهار ایشان هم مانند صبحانه مختصر و بسیار ساده بود، بعد از صرف ناهار به نامه های وارده که به طور متوسط روزانه بین هفتاد تا هشتاد و الی صد نامه بود شخصاً رسیدگی می نمودند. این کار را در اواخر عمرشان ساعت دوازده شب به اتفاق همسرشان انجام می دادند. بعد از مطالعه نامه ها و تلگرافات واصله، روی پاکت آنها می نوشتند: مربوط به فلان موضوع است تا هنگام رسیدگی مجدد، کار به سهولت انجام گیرد. یک روز را اختصاص داده بودند به جواب نامه ها و یک روز هم برای پاسخ به استفتائات، جواب نامه ها را منشی مخصوص ایشان آقای حاج حسین احسن می نوشتند. ایشان آنها را مطالعه کرده و عبارات آن را اصلاح فرموده و گاهی خودشان املاء نموده و سپس ذیل آن را مهر و امضاء می کردند. به قدری در خصوص نامه ها و مطالب و پاسخ آنها دقت می فرمودند که گاهی مثلاً پنج روز یا ده روز قبل که نامه ای خوانده بودند، هنگامی که جواب آن را می خواستند مهر کنند، می گفتند این جواب فلان نامه نیست، به آن موضوع که در نامه نوشته بود مناسب و کافی نیست و دستور می دادند که آن را عوض کنند، و از نو بیاورند تا ایشان ببینند و آنگاه امضاء نمایند.

این موضوع خود موجب اعجاب همگان بود و همه از حافظه قوی و هوش سرشار آن پیشوای شایسته اظهار تعجب می نمودند. بعد از رسیدگی به نامه ها و جواب آنها احیاناً اشخاصی را می پذیرفتند و چون وقت غروب می رسید وضو گرفته و نماز مغرب و عشاء می گذاردند. نماز مغرب و عشاء را در صحن بزرگ حضرت معصومه علیها السلام به جماعت می گذاردند.

□ بیماری

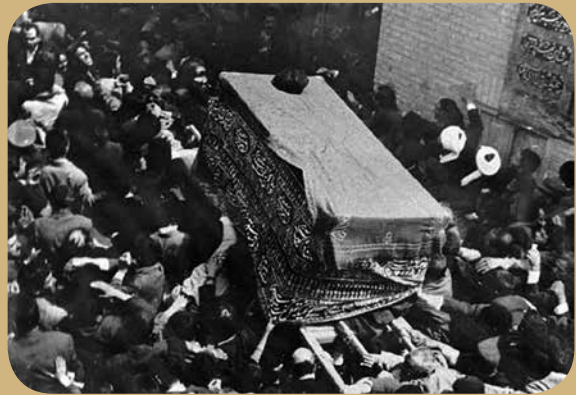
مرحوم حجت الاسلام فلسفی نقل می کنند: در ایام بیماری آیت الله بروجردی که منجر به فوت ایشان شد، من از تهران به قم آمدم و کسالت ایشان را دیدم. لذا لازم بود در قم بمانم و با پزشکان معالج در کنار ایشان باشم. ایشان در طول مدت اقامتشان در قم وقتی کسالتی پیدا می کردند از ببتشان به من تلفن می شد و من دو سه نفر از اطباء را با خود به قم می بردم و گاهی دستگاه گیرنده نوار قلب را نیز با خود می آوردیم. آن روز گفتم در قم باشم تا اگر دارویی لازم باشد که در قم نیست به تهران تلفن کنم تا از داروخانه های آشنا تهیه کنند و بیاورند، یا اگر لازم بود، اطبای حاظق را بیاوریم. اطباء سفارش کرده بودند که هیچ کسی به عیادت نیاید و بگذارید تا ایشان استراحت کنند، چون ایشان نباید دچار هیجان شوند. لذا هر کس به عیادت می آمد در بیرونی سلام می رساند و می رفت. به شخصیت ها می گفتند: خدمت آقا عرض شد که شما تشریف آوردید و سلام رسانیده اند. دکتر نبوی پزشک مخصوص قلب، از اول کسالت ایشان تا آخر حضور داشت. اطبای تهران و قم مصلحت دیدند که پروفیسور موریس فرانسوی متخصص و جراح معروف قلب را که شهرت جهانی داشت، از اروپا



بخواهند تا او نظر بدهد. او هم آمد و به نظرم دو سه بار نیز ایشان را معاینه کرد و گفت: کسالت قلبی ایشان شدید است.

■ سفر به ابدیت

مرحوم حجت الاسلام فلسفی نقل می‌کند: در اواخر کسالت ایشان حدوداً یک هفته به طور متوالی در قم بودم. طی این مدت سه شب به دستور ایشان در مسجد اعظم منبر رفتم، برای اینکه عامه مسلمین در پیشگاه الهی دعا کنند و از خداوند شفای ایشان را بخواهند. روز قبل از فوت، حال عمومی ایشان قدری بهبود یافته بود و چون چند روز متوالی در قم بودم، به من فرمودند: « شما بروید تهران و به کارهایتان برسید.» صبح روز بعد، رادیو خبر فوت ایشان را پخش نمود. فوراً به سمت قم حرکت نمودم و وقتی وارد اندرونی منزل ایشان شدم که انبوه جمعیت از جمله آقایان مراجع و مدرسین، حضور داشتند و در حمام بدن ایشان را غسل می‌دادند. در مراسم تشییع مرحوم آیت الله بروجردی جمعیت به قدری وسعت و تراکم داشت که اصلاً کسی به کسی نبود. ماشین‌های کسانی که از تهران به قم آمده بودند تقریباً در طول جاده تهران - قم متصل به هم بودند. من خودم در میان امواج جمعیت در مضیقه واقع شدم و تنفس برایم مشکل شده بود. وقتی به صحن مطهر رسیدیم، به دفتر آستانه مقدسه رفتم و بعد برای اینکه وضع را ببینم، روی بام مقبره‌های صحن بزرگ رفتم. از آنجا می‌دیدم چنان صحن و بیرون صحن مملو از جمعیت است که واقعاً ذره ای فاصله در بین مردم نیست. شهرستان قم تا آن روز چنان جمعیتی به خود ندیده بود، از همه طبقات بودند، ولی همانطور که گفتم از کثرت جمعیت و حالت سوگواری که همگان داشتند، کسی به کسی نبود. رحلت آن مرحوم که پیشوای دین حدود یکصد میلیون شیعه جهان بود، ضایعه ای دردناک بود که پس از رحلت مرحوم آیت الله اصفهانی نظیر نداشت.



■ محبوبیت عمومی

آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی نقل می‌کنند: « ایشان در میان عموم طبقات محبوبیت داشت. خارج و داخل، شیعه و سنی، همه و همه به او احترام می‌گذاشتند. این محبوبیت مخصوصاً در زمان فوتشان نمایانتر بود. هنگامی که خبر رحلت آن بزرگوار از طریق رادیو اعلام می‌شود، داروخانه داری، در پیش مشتریان، که در بین آنها خانم بدحجابی هم بوده است، حرف نامربوطی می‌زند. زن بی حجاب وقتی توهین به مرجع شیعیان را می‌شنود، به شدت ناراحت می‌شود و بالنگ کفش به دهان داروخانه دار می‌زند که دهان داروخانه دار مجروح می‌شود.»



■ سخن رئیس مذهب واتیکان

آیت الله موسوی کرمانی می‌گویند: بعد از رحلت آقای بروجردی که برای ایشان همه گروه‌ها جلسه و ختم می‌گرفتند در یکی از جلسات که مسئولین مذهبی واتیکان که یکی از رهبران دین مسیحیت بود شرکت داشت در مورد رحلت آیت الله بروجردی گفت: « نه تنها شما شخصیتی را از دست داده اید، بلکه جهان فردی را که در مقابل فساد کل جهان بود را از دست داده است.»



وجود امام زمان (عج) از منظر قرآن

علامه جوادی آملی





وقتی فرشتگان احکام و امور را به زمین می آورند، باید آن را به کسی بسپارند. چون افراد عادی نمی توانند میزبان فرشتگان باشند و احکام صادره را تحویل بگیرند، پس تنها کسی که در روی زمین مهمان دار فرشتگان و تحویل گیرنده این امور و مقدرات است، وجود مبارک ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۱. چگونه می توان امام زمان (عج) را شناخت؟

شناخت بر دو قسم است: «شناخت تاریخی» و «شناخت واقعی»، که از قسم نخست مهم تر است. مسئله مهم این است که ما آن حضرت را به حقیقت بشناسیم و ایشان نیز ما را ببینند؛ نه این که ما حضرت را ببینیم. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم (که مقامش از همه امامان بالاتر است) عده زیادی آن وجود مبارک را می دیدند، اما خدای سبحان درباره آن ها فرمود: «و تراهم ينظرون الیک و هم لایبصرون» اعراف ۱۶۷؛ آن ها را می بینی که به تو می نگرند، ولی تو را نمی بینند. اهل نظر هستند، اما اهل بصیرت نیستند. هنر این است که به گونه ای باشیم که وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ما را ببینند. در قرآن کریم آمده است: خدا که بر همه چیز بصیر است، در روز قیامت به عده ای نگاه نمی کند: «ولایکلمهم الله و لاینظر الیهم یوم القیامت و لایزکیهم»، آل عمران ۷۷ و نگاه تشریفی خود را نسبت به عده ای اعمال نمی کند. اگر ما در مسیر صحیح حرکت کنیم، آن حضرت ما را می بیند.

۲. دلیل قرآنی وجود حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟

مرحوم کلینی رضوان الله علیه در کتاب شریف کافی طی بابی از ائمه علیهم السلام نقل کرده است: به سوره قدر احتجاج کنید، زیرا در سوره قدر آمده است، هر سال لیل القدری دارد و فرشتگان در شب قدر، هر سال با همراهی روح (جبرئیل سلام الله علیه)، همه احکام و امور را به زمین نازل می کنند. وقتی فرشتگان، احکام و امور را به زمین می آورند، باید آن را به کسی بسپارند. چون افراد عادی نمی توانند میزبان فرشتگان باشند و احکام صادره را تحویل بگیرند، پس تنها کسی که در روی زمین مهمان دار فرشتگان و تحویل گیرنده این امور و مقدرات است، وجود مبارک ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ بنابراین با توجه به روایاتی که مرحوم کلینی نقل کرد، از نظر قرآن، در شب قدر که همه فرشتگان به همراهی جبرئیل سلام الله علیه یا روح، مقدرات امور را نازل می کنند، باید آن را به کسی بسپارند و به او گزارش بدهند؛ گیرنده این امور وجود مبارک ولی عصر ارواحنا فداء است.

۳. حیات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از نظر علمی چگونه توجیه می شود؟

حیات طولانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برخلاف عادت است، نه بر خلاف علیت؛ یعنی به طور عادی کسی نمی تواند، هزار یا ده هزار سال زندگی کند، اما به صورت غیر عادی (خرق عادت) این کار ممکن است. دوم، اگر بدانیم انسان چیست و چه کسی بدن او را اداره می کند، اصلاً این پرسش برای ما مطرح نمی شود؛ برای مثال، برای عرفا و حکمای بزرگ، اصلاً چنین پرسش هایی مطرح نمی شود. بنده زمانی به دندانپزشک محترمی مراجعه کردم. او می گفت: دندان های بعضی صد سال سالم می ماند و نمی پوسد، ولی اگر فولاد صد سال شب و روز کار کند، فرسوده می شود، چون اگر فولاد و آهن فرسوده شود، دیگر چیزی جایگزین آن نمی شود، اما دندان انسان هر روز

عوض می شود و هر روز سلول های جدیدی جای سلول های مرده و قدیمی را می گیرد. با این توضیح، همه ذرات بدن در حرکت و تعویض است و روح آدمی همه حرکات این ذرات را تحت کنترل دارد. حال اگر روح انسان کاملی، بر خلاف عادت (نظم عادی)، بهترین سلول ها را جایگزین کند و دقیق ترین کنترل ها را روی قسمت های مختلف بدن داشته باشد، یک انسان کامل می تواند، میلیون ها سال زنده بماند (این مطلبی است که در علم پزشکی امروز به اثبات رسیده است). ملای رومی طی مثالی می گوید: اگر شما روز یا شبی در کنار نهر روانی که آب آن به آرامی در حرکت است، بنشینید و تصویر خورشید یا ماه را در آن ببینید، متوجه می شوید که صدها عکس می آید و می رود و شما هم چنان خیال می کنید که ساعت ها با عکس نخست روبه رو بوده اید، در حالی که آینه ها و عکس های متعدد، هر لحظه می آمدند و می رفتند.

آب مبدل شد در این جو چندبار

عکس ماه و عکس اختر برقرار

مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۳۱۷۸

«وی» در جای دیگر می گوید:

ای برادر تو همان اندیشه ای

ما بقی تو استخوان و ریشه ای

همان، دفتر دوم، بیت ۲۷۷

بنابراین، اگر کسی روح و سلطه آن بر بدن خود را بشناسد و سیلان، حرکات و تعویض ذرات بدن را تحت کنترل روح بداند و نیز کمی با حکمت و عرفان آشنا شود، این اشکال که چگونه یک انسان می تواند یک یا دو میلیون سال یا بیشتر بماند، برای او مطرح نمی شود. اگر پیوند روح با خالق جهان هستی به اندازه ای بود که قدرت خاصی ما فوق قدرت افراد عادی یافت، می تواند همان طور که بدن خود را می گرداند، خارج از بدن خود را هم اداره کند، زیرا خارج از روح او هم حکم بدن او را دارد.

وجود مبارک امیرمؤمنان سلام الله علیه در خطبه قاصعه نهج البلاغه می فرماید: من در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بودم که مشرکان حجاز به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گفتند: اگر تو پیامبری معجزه ای (حسی) بیاور تا تو را بپذیریم. آن گاه گفتند: دستور بده نیمی از درختی که روبه روی توست، از نیمه دیگر جدا شود و به حضور تو بیاید. حضرت فرمود: اگر این کار را انجام بدهم، ایمان می آورید؟ گفتند: بلی. حضرت علی علیه السلام در ادامه می فرماید: من دیدم که این درخت دو نیم شد و نیمی از آن در جای خود ایستاد و نیم دیگر حرکت کرد و جلو آمد، به طوری که شاخه های آن روی دوش ما قرار گرفت. مشرکان گفتند: دستور بده نیمه دیگر آن هم از جای خود حرکت کند و نزد تو بیاید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم این کار را هم انجام دادند. بعد گفتند: دستور بده دو نیمه درخت به هم متصل شود و در جای اول قرار گیرد؛ با این همه، مشرکین باز هم ایمان نیاوردند. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعه). همه کرامات محال عادی هستند، نه محال عقلی که محال عقلی (مانند ۲×۲=۵) کرامت یا اعجاز بر دار نیست؛ به هر حال، حیات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف محال عادی است، نه محال عقلی.

۴. مسئله وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از نظر فلسفی چگونه توجیه می شود؟ آیا دلیل فلسفی بر اثبات وجود آن حضرت وجود دارد؟

درباره وجود مبارک حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف «برهان عقلی بر امکان» اقامه می شود؛ یعنی بر اساس حکم عقل، ممکن است انسان کاملی عمر طولانی داشته باشد. ما به دیدن عمرهای کوتاه عادت کردیم، اما اگر شخصی، از همه علل و عوامل طبیعی آگاه باشد و آن چه برای او سودمند است، فراهم کند و از آن چه برای او زیانبار است بپرهیزد، می تواند عمر طولانی داشته باشد. این مسئله خارق عادت است، نه خارق عقل. معجزه هم چیزی خارق عادت است، نه خارق عقل. علم نیز به چنین چیزی راه نیافته است، زیرا علم به امور عادی راه دارد، نه امور غیر عادی. کرامت نیز در امور خلاف عادت جاری است.



خاتم سازی

در این مقاله هنر خاتم سازی به عنوان یکی از زیباترین و نفیس ترین صنایع دستی و میراث فرهنگی ایران زمین به صورت مختصر تعریف، و مورد بررسی قرار می گیرد.

تعریف خاتم

استاد علی نعمت در تعریف خاتم گفته است: « تزئین اسباب و اثاثیه و سایر اشیائی که با طرح های هندسی از قطعات کوچک چوب، عاج، استخوان، فلز و صدف انجام پذیرد» در کتاب «ایران شهر» خاتم کاری به نوعی موزائیک در چوب تشبیه شده است با این تفاوت که به جای سنگ های رنگ به رنگ، در آن قطعات کوچک آج به کار رفته و نقشه آن هم مانند نقشه های قالی و قالیچه، محاسبه دقیق هندسی دارد. در خاتم کاری، بیشتر گل های کوچک و ستاره های درخشان که از مواد مختلف ترکیب یافته اند، دیده می شود یعنی قطعات کوچک منظمی از نی، مس، قلع، چوب و عاج بریده و آنها را در روی سطحی که قبلاً سریشم زده اند، می چسبانند. مرکز اصلی این هنر ظریف شیراز است و از زمان قاجاریه در اصفهان نیز ساختن خاتم معمول شده است.

اشکال منظم هندسی

در تعبیری وسیع تر، هنر آراستن سطح اشیا به صورتی شبیه موزائیک با مثلث های کوچک را خاتم سازی یا خاتم کاری می گویند. طرح های گوناگون خاتم همواره به صورت اشکال منظم هندسی بوده است. این اشکال هندسی را با قرار دادن مثلث های کوچک در کنار هم نقش بندی می کنند. مثلث ها را به رنگ های دلپذیر از انواع چوب و فلز و استخوان می سازند. هر چه مثلث ها ریزتر و ظریف تر باشد، خاتم مرغوب تر است. در هر یک سانتی متر مکعب خاتم به طور متعارف حدود ۲۵۰ قطعه فلز، استخوان، چوب کنار هم

نشانده

می شود. و

چنین ظرافتی

را در کمتر هنر دستی

می توان مشاهده کرد. در

یک طرح خاتم برای ساختن

کوچک ترین واحد هندسی، حداقل سه مثلث و برای بزرگ ترین آن حداکثر چهارصد مثلث به کار می رود. ابعاد و اشکالی که با ترصیع آن مثلث های ریز و رنگ به رنگ در کنار هم و روی شیئی مورد نظر به وجود می آید ممکن نیست از حد کنونی کوچک تر و ظریف تر باشد و از این رو خاتم را خاتمه ای بر همه هنرهای دستی نیز دانسته اند. استاد جلال مطلع، خاتم ساز شیرازی که اکنون در تهران به سر می برد و مرکز فعالیتش در مغازه ای در خیابان منوچهری است با اطمینان در این مورد می گوید: « خاتم سازی در اصل و ریشه نوعی ریاضت بوده است «ابراهیم ادهم» زمانی که از سلطنت کناره گرفت به ریاضت پرداخت، ریاضتی که انتخاب کرد ساختن خاتم بود.» مرحوم محمد حسین صنیع خاتم، پدر دوره جدید خاتم کاری در ایران، اعتقاد داشت که خاتم به معنای «ختم رسم» است. رسم هندسی به صورت درشت و با ابعاد بزرگتر در کاشی و قالی و منبت کاری و سایر هنرهای ظریف انجام می گیرد اما این رسم هندسی در فن خاتم سازی به

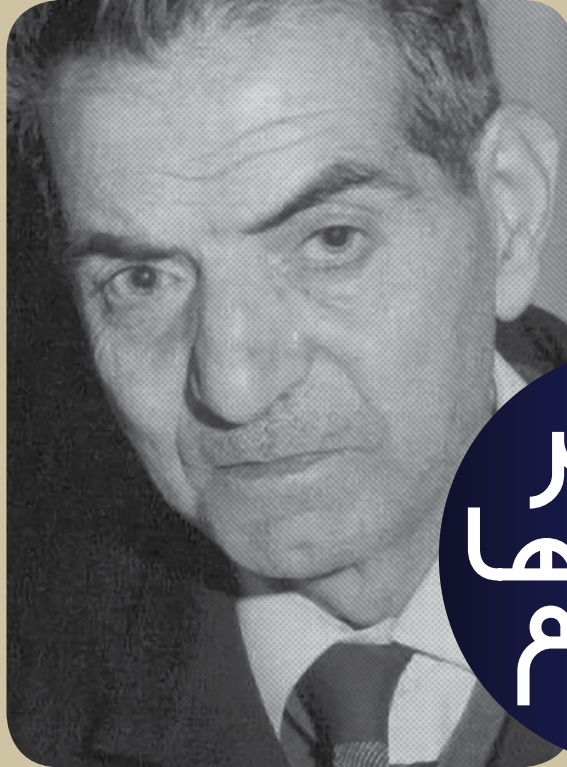
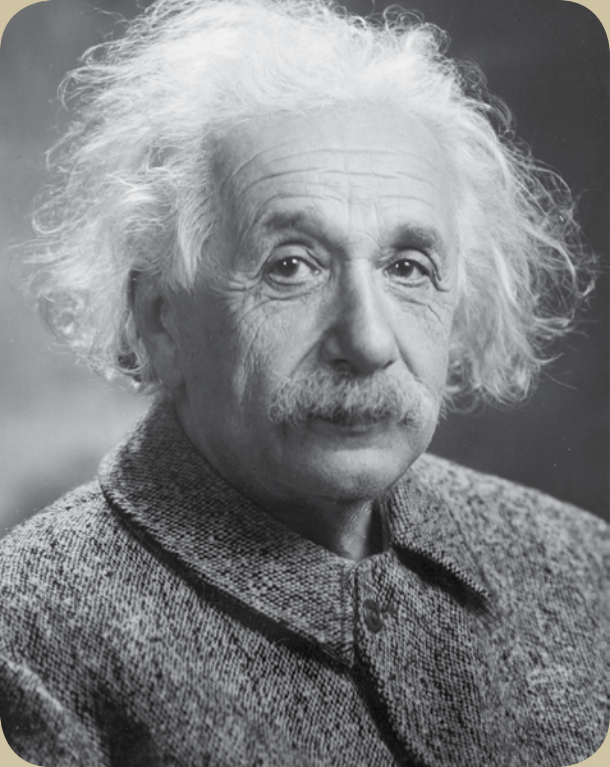


نهایت درجه ریزی می‌رسد که از آن ریزتر در هیچ هنری حتی در مینیاتور امکان ندارد. پس صنعت خاتم، صنعت به نهایت درجه ریزی رسیده رسم، یا خاتمه آن دسته از هنرهای ایرانی است که با رسم سر و کار دارند و به طور کلی خاتم، هنری است صنعتی که فقط بر روی چوب به وجود می‌آید و در طرح آن کوتاه‌ترین ابعاد و ریزترین اشکال هندسی به کار برده می‌شود.

□ در پیدائی هنر خاتم

صنعتی که از لحاظ ریزه‌کاری به چنین کمال و امتیازی رسیده است از لحاظ تاریخی ریشه و نسب مشخصی ندارد و معلوم نیست اول بار خاتم کاری در کدام گوشه دنیا رایج و مرسوم گشته است. درباره زمان، محل و پیدایش هنر خاتم‌سازی نقل قول‌های متفاوتی وجود دارد و زمینه‌های مشترک درباره این صنعت کمتر به چشم می‌خورد. در ایران بعد از اسلام، صنعت کار روی چوب، در واقع طلایه فن خاتم‌سازی است. گرچه از قدیم‌ترین ایام، انواع و اقسام هنرهای دستی، ترصیعی، سنگی فلزی و چوبی در ایران وجود داشته، ولی خاتم‌سازی با ترکیب کنونی آن در کشور ما نباید بیش از چهار یا پنج قرن تاریخ، در پشت سر داشته باشد. قدیمی‌ترین کار روی چوب که خاتم‌سازی امروز صورت تکامل یافته آن است از ششصد سال فراتر نمی‌رود. ترصیع عاج و صدف و فلزات و استخوان‌ها بر روی چوب که با خاتم امروز تشابه دارد، از زمان صفویه به این طرف است که مورد توجه قرار می‌گیرد. پروفیسور «پوپ» که صنایع دستی ایران را در سطح گسترده‌ای بررسی کرده است، از تحقیقات خود ذکری از خاتم‌سازی ندارد و آن‌ها را مسکوت گذاشته است. خاتم‌سازان قدیمی اعتقاد دارند که مخترع صنعت خاتم‌سازی حضرت «ابراهیم خلیل» بوده است و قدمت این صنعت را به زمان آن حضرت می‌رسانند. ضمناً در وجه تسمیه، این فن معتقدند که خاتم را از لغت خاتم به معنای انگشتری گرفته‌اند. و از خاتم سلیمان نبی یاد می‌کنند و می‌گویند با توجه به خاتم حضرت سلیمان، نام خاتم بر این فن گذاشته شده. چون در انگشتری آنچه مهم است «ترصیع» یعنی نشانیدن نگین در جای مناسب آن است و در خاتم نیز نشاندن گل بر جای مناسب آن. بسیاری از خاتم‌سازان این تشابه را موجب این تسمیه می‌دانند اما واضح است که این قدمت و این نوع تسمیه نمی‌تواند چندان صحیح و دقیق باشد. پاره‌ای از محققین معتقدند: خاتم از جمله هنرهایی است که در مشرق زمین مرسوم بوده و یونانی‌ها و رومی‌ها آن را از شرق اقتباس کرده‌اند. در کتاب «هنر اسلامی» آمده است که: «منبر باعث بدعت تازه‌ای در حکاکی شد که پس از آن کم کم به درها و سقف‌ها و دریچه‌های پشت پنجره‌ها نیز سرایت کرد. قاعده بر این بود که چهارچوب صندوق مانند آن به مناطق نامنظمی تقسیم می‌شدند و هر قسمت با قطعات حکاکی شده و آرایش یافته بزرگ یا کوچک از همان چوب یا چوب

دیگر یا با استخوان و یا با عاج تزئین می‌گردید و باین ترتیب راه برای تکامل به سوی تزئین با مواد مختلف (خاتم کاری) باز شد». همین روش باعث شد که در قرن چهاردهم میزهای شش گوشه‌ای (کرسی) برای زیر شمعدان‌ها، و صندوق‌های مستطیل جهت نگهداری قرآن ساخته شود. این اشیاء اکثراً از برنز ساخته می‌شد و در اینجا تکنیک فلز نشانی که در قرن سیزدهم از بین‌النهرین به جاهای دیگر از جمله به مصر هم سرایت کرده بود، به کمک آنها شتافت، ما به وسیله استادکاران موصلی و بغدادی که در آن زمان در قاهره سکنی گزیده بودند اطلاع پیدا می‌کنیم که روش طلا و نقره نشانی بزودی در همه کارگاه‌های شهر متداول شده بود. به عنوان نمونه از کرسی مرصع سلطان قلاوون و سلطان الناصر مربوط به سال ۱۳۲۷ میلادی که در موزه صنایع اسلامی قاهره نگهداری می‌شود، می‌توان یاد کرد. این کرسی که از عالی‌ترین نمونه‌های صنعت خاتم در قرن چهاردهم محسوب می‌شود، تا چندی در مسجد سلطان شعبان ثانی مورد استفاده بوده است. یکی از خاتم‌کاران معروف ایرانی درباره انواع خاتم که به وسیله چینی‌ها ساخته می‌شود واز مرغوبیت و کار عالی برخوردار است اطلاعات جامعی داشت. به نظر وی کارهای خاتم چینی استحکام و دوام فوق‌العاده دارد و ساخت آن نیز از نحوه ساخت خاتم در ایران مشکل‌تر است و بعید نیست که چینی‌ها اول بار پایه‌گذار این صنعت بوده باشند. خاتم چینی بدون آستر به کار می‌رود و برش و قطع و نصب آن مشکل‌تر است، اما مرغوبیت خاتم ایرانی را ندارد چون قطعات آن به ریزی خاتم ایرانی نمی‌رسد. عده‌ای نیز معتقدند که مبداء خاتم‌سازی هندوستان بوده با این همه، نکته مسلم این که صنعت خاتم‌سازی هنگام ورود به ایران بسیار ابتدائی بوده و خاتمی که اکنون ساخته می‌شود، نتیجه فکر و نبوغ ایرانی است. قدیمی‌ترین نوع خاتم که در دست است، سه قطعه خاتم کاری است که «اندریف» ترکستان غربی کشف کرده و به احتمال فراوان مربوط به قرن سوم هجری است. از انواع مختلف خاتم‌های ایرانی در موزه‌های جهان فراوان است. از جمله آنها تخته شطرنج خاتمی است که اکنون در موزه «بنای» آتن نگهداری می‌شود و از نمونه‌های خوب خاتم عهد صفویه است. در دنیای اسلام نیز خاتم کاری مورد توجه بوده و رواج داشته است. خاتم کاری در قرن چهاردهم در ایران و مصر و سوریه ترقی بسیار کرد و در تزئین در و جعبه و میزو غیره به کار می‌رفت. نمونه‌های خاتم که در آن دوره در ترکیه و مصر و سوریه و قسمتی از هندوستان رواج داشته و هنوز هم رایج است تنها از عاج، چوب و صدف با قطعات درشت ساخته می‌شد (حدود سه میلی‌متر) و طرح آن در همان دوران توسط هنرمند گمنامی در ایران با قطعات بسیار ریزی از فلزات مانند نقره و مس و برنج و گاهی هم از طلا با چوب‌های مختلف و عاج و استخوان و صدف اقتباس شده و قالب ایرانی به خود گرفته است. دگرگونی اساسی در این صنعت از زمان صفویه به بعد پدیدار گشته است.



تأثیر نا بغمها بز هم

مردم جهان شد. بشریت نگران از پیامدهای این اسلحه مرگبار، آرامش موقت خود را از دست دادند. اگر یکی دیگر از دولت‌های متخاصم از این اسلحه استفاده بکند، فاتحه دنیا خوانده خواهد شد. هیچ ذی روحی در روی زمین باقی نخواهد ماند. قرن‌ها طول خواهد کشید تا حیوانی تک سلولی به وجود آید و قرن‌ها زمان لازم خواهد بود تا زمین به حالت اولیه برگردد. این‌ها صحبت‌های روزمره مردم جهان بود. در چنین فضایی چه کسی قادر بود از این فاجعه عظیم جلوگیری کند. اکثریت مردم دست به دعا بودند. عده‌ای می‌گفتند که خداوند در قرآن خبر داده است که کوه‌ها مثل پنبه تافتند خواهد شد. آیا این مردم می‌توانستند افکار و حرف دلشان را به انیشتین که در محاصره جهان خواران بود، برسانند؟ پس چه باید کرد؟ چگونه می‌توان این نابغه علم را متوجه اوضاع وخیم و شرایط روحی نامساعد بشر نمود؟

در سال ۱۳۲۶ شمسی جمعی از اساتید و دانشجویان تهران، دست به دامن استاد شهریار می‌شوند، موضوع را کاملاً شرح می‌دهند، نگرانی و وحشت مردم جهان را با او در میان می‌گذارند و یادآوری می‌کنند که تنها شهریار، نابغه شعر و ادب مشرق زمین می‌تواند، انیشتین آن نابغه ریاضی و فیزیک مغرب زمین را متاثر بکند.

خود استاد شهریار می‌فرمودند: «چنان منقلب شدم که گویی بمب اتم کره زمین را به کلی نابود کرد و پودر آن در فضای بیکران پخش شد. از جسم خاکی رهیدم. در عالمی اعلا به درگاه خداوند متوسل شدم؛ خدایا کمکم کن. پروردگارا، قدرتی می‌خواهم که دل آن سلطان ریاضی را نرم کنم. اکنون که من مامور این امر مهم شده‌ام، شرمندهم مگردان.» آری، شهریار ادب شرق، توفیق الهی را کسب می‌کند و همان شب، شعر «پیام به انیشتین» آفریده می‌شود. این شعر به قدری روان و منسجم و صمیمی و موثر، خلق می‌شود که گمان نمی‌رفت هیچ سنگدلی را یارای مقاومت در برابرش باشد.

بلافاصله این شعر به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسه و روسی ترجمه می‌گردد. عده‌ای به سرپرستی دخترش (خانم مریم یا شهرزاد بهجت) مامور می‌شوند که شعر را به انیشتین برسانند. از مدیر دفترش در اقامتگاهش وقت می‌گیرند، روز موعود فرا می‌رسد. ترجمه فصیح انگلیسی شعر را در اقامتگاه انیشتین، برایش می‌خوانند. آنچنانکه حاضران نقل کرده اند آن بزرگمرد عالم دانش، دو بار از جای خود برمی‌خیزد. دو دستش را بر صورتش می‌نهد و می‌فشارد. قطرات اشک بر شیشه عینکش نمایان می‌شود. با چهره‌ای اندوهگین یکباره، با صدایی بلند فریاد می‌زند: «به دادم برسید» بعد سکوت می‌کند و صورتش را در میان دو دستش می‌گیرد و غرق در بحر تفکر می‌گردد. سکوت غم

در خلال سال‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ خبر کشفیات انیشتین غوغایی در جهان انداخته بود. کارشناسان معتقد بودند که اگر متفکین جنگ را تمام نکنند، آلمان به وسیله بمب اتمی، مقاومت آنها را درهم خواهد شکست. همه جا صحبت از این سلاح بسیار وحشت‌آفرین بود. جهان هر لحظه منتظر وقوع حادثه‌ای جهانی بود. جنگ با پیروزی متفکین به پایان رسید، خوشبختانه، هیچ یک از طرفین جنگ نتوانستند از بمب اتمی استفاده بکنند.

آلبرت انیشتین در سال ۱۸۷۹ میلادی در شهر اولم آلمان متولد شد. تحصیلات خود را در مونیخ و آراو سویس به پایان برد. او در همان سال که فرضیه نسبیت را طرح کرد (۱۹۰۵) از تابعیت آلمان رو گرداند و به تابعیت سویس درآمد.

سال ۱۹۰۵ برای انیشتین ۲۶ ساله سال انتشار دو اثر مهم دیگر در علم فیزیک است که نظریه «کوانتوم» او باعث شد در ۱۹۲۱ جایزه نوبل فیزیک را در ۴۲ سالگی ببرد و نیز مقاله محاسبه انرژی اتمی را که «به معادله انیشتین» معروف است در همین سال منتشر ساخت. انیشتین در فاصله سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۳۳ در دانشگاه‌های آلمان و سویس درس می‌داد و برای سخنرانی به ممالک اروپایی سفر می‌کرد او در ۱۹۱۴، بار دیگر به تابعیت وطن اولش آلمان درآمد و استاد فیزیک دانشگاه برلین شد. او تا سال ۱۹۳۳ در آلمان زندگی می‌کرد و در سفر انگلستان و آمریکا بود که نازی‌ها او را به دلیل دینش از کار برکنار کردند آلبرت انیشتین، یک آلمانی یهودی بود. در آن سال‌ها وقتی که اخبار (ادعای) مربوط به کوره‌های آدم سوزی یهودیان توسط نازی‌ها منتشر گردید، جنایتی که هیچ ملت متمدنی بدان دست نمی‌یازد. انیشتین این جنایت را تحمل نکرد و در سال ۱۹۴۰ میلادی برابر ۱۳۱۹ شمسی از آلمان فرار کرد و ناگزیر دعوت دانشگاه پرینستون را پذیرفت و به تابعیت آمریکا درآمد.

انیشتین اولین کسی بود که آمریکا را از خطر اتمی شدن احتمالی آلمان آگاه کرد و آمریکا را تشویق کرد تا به تحقیقات اتمی خود و شکافتن اتم ادامه دهد. او در سال ۱۹۳۹ در نامه به روزولت نوشت: «آقای رئیس جمهور اگر آمریکا موضوع اتمی شدن آلمان را جدی نگیرد بشریت با فاجعه غیر قابل جبران رو برو خواهد شد.»

این نامه باعث شد که آمریکایی‌ها کارخانه‌های آب سنگین آلمان را که در آلمان، نروژ و دانمارک برپا بود شناسایی و با بمب هواپیماهایشان منهدم نمایند و به موازات این کار به تحقیقات اتمی خود ادامه دهند. این تحقیقات منجر به تولید اولین بمب اتمی جهان توسط آمریکا شد و آمریکایی‌ها با تجربه بمب اتمی روی دو شهر هیروشیما و ناگازاکی فاجعه معروف به هیروشیما را آفریدند.

در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ شمسی بار دیگر خطر بمب اتم زبازند

انگیزی فضای اقامتگاهش را پر می‌کند. دقایقی بعد، می‌خواهد که شعر بار دیگر خوانده شود. این بار پس از شنیدن آن به خارج از اتاقش می‌رود و با وضعیتی مغموم در باغ مخصوص اش قدم می‌زند. گویا تا آخر عمر هم همیشه غمگین بوده است.

پس از ارسال این پیام از سوی شه‌ریار به انیشتین، وی ناگهان متوجه غولی که از شیشه بیرون آورده بود شد. پس از پایان جنگ پدر بمب اتم میدل به یک مبارز طراز اول برای جلوگیری از توسعه و تولید سلاح اتمی شد و به اتفاق برتراند راسل فیلسوف معروف انگلیسی نهضت ضد جنگ و محدودیت استفاده از سلاح اتمی را براه انداخت. این کار درست مقارن با حمله صلح اتحاد جماهیر شوروی به رهبری استالین بود که هنوز به سلاح اتمی دست نیافته بود. به این جهت در امریکا انیشتین مورد تعقیب و پیگیری کمیسیون واقع شد که به رهبری سناتور « مک کارتی» برای مبارزه با کمونیزم فعالیت داشت. این کمیسیون که در آن سال‌ها کار اصلی اش پرونده سازی و تشکیل محاکماتی برای بازجویی از روشنفکران بود، او را به جاسوسی و داشتن افکار کمونیستی ساخت اما طبعاً با برنده جایزه نوبل و پدر تئوری‌های پیشرفته فیزیک کاری نمی‌توانست کرد. خود انیشتین گاه به طنز می‌گفت: «خوش حالم زمن از فیزیک چیزی سرش نمی‌شود و گرنه سرنوشت «جولیوس» و «اتل» در انتظار ما هم بود». و اشاره او به محاکمه معروف «جولیوس و اتل روزنبرگ» دو دانشمند فیزیک امریکایی بود که طی محاکمه محکوم به اعدام شدند و «آلبر کامو» نمایشنامه «روزنبرگ‌ها نباید بمیرند» را در دفاع از آنان نوشت. انیشتین که یک یهودی بود، در آغاز از تمام مواضع صهیونیستی دفاع می‌کرد، اما هنگامیکه اسرائیلی‌ها با خشونت به تصرف سرزمین‌های فلسطینی پرداختند او به یکی از منتقدان بزرگ شیوه‌های تروریستی آن سال‌های «مناخیم بیگین» تبدیل شد و در مقاله‌ای در روزنامه نیویورک تایمز آنها را محکوم ساخت.

با اینهمه بعد از تشکیل دولت اسرائیل و پس از مرگ نخستین رئیس‌جمهور این کشور «ایزروایزمن» در سال ۱۹۵۲ به او پیشنهاد شد که ریاست جمهوری اسرائیل را بپذیرد و فیزیک دان فیلسوف این پیشنهاد را رد کرد. انیشتین از ۱۹۴۶ به این طرف یعنی نه سال اخیر عمر خود را به عنوان یک مبارز صلح دوست و طرفدار آزادی انسان سپری کرد و شگفت آنکه مخالفانش در برابر حرف‌های انسان دوستانه و مبارزات صلح جویانه وی را همواره «بچه پیر موفرری» می‌خواندند و معتقد بودند که این موجود استثنایی همچنان در سال‌های کودکی به سر می‌برد و هنوز به عقل نرسیده است. دلیل بزرگی که آنها برای استدلال خود در حق وی می‌آوردند این بود که او پس از آنکه سال‌ها در دامن سرمایه داری بزرگ شده و پرورش یافته بود از پول و مال دنیا نه چیزی داشت نه چیزی می‌فهمید. همسرش از ترس و لخرجی‌های او هنگام خروج از خانه به وی پول تو جیبی می‌داد و ای بسا که در بازگشت متوجه می‌شد که او همان پول مختصر را به سائلی در سر راه داده یا برای یک دسته از بچه‌ها بستنی خریده است و با آنها بستنی خورده و خندیده است. انیشتین در سال ۱۹۵۵ در شهر برنستون در مرکز دانشگاهی که پس از مهاجرت در امریکا در آن مشغول به کار شده بود درگذشت.

متن ارسالی استاد شه‌ریار به انیشتین

پیام به انیشتین
انیشتین یک سلام ناشناس البته می‌بخشی،
دوان در سایه روشن‌های یک مهتاب خلیایی
نسیم شرق می‌آید، شکنج طره‌ها افشان
فشرده زیر بازو شاخه‌های نرگس و مریم
از آن‌هایی که در سعیدیه شیراز می‌رویند

ز چین و موج دریاها و پیچ و تاب جنگل‌ها
دوان می‌آید و صبح سحر خواهد به سر کوید
در خلوت سرای قصر سلطان ریاضی را.
درون کاخ استغنا، فراز تخت اندیشه
سر از زانوی استغراق خود بردار
به این مهمان که بی‌هنگام و ناخوانده است، در بگشا
اجازت ده که با دست لطیف خویش بنوازد،
به نرمی چین پیشانی افکار بلندت را
به آن ابریشم اندیشه‌هایت شانه خواهد زد.
نبوغ شعر مشرق نیز با آیین درویشی
به کف جام شرابی از سیوی حافظ و خیام
به دنبال نسیم از در رسیده می‌زند زانو
که بوسد دست پیر حکمت دانای مغرب را
انیشتین آفرین بر تو،
خلاء با سرعت نوری که داری، در نور دیدی
زمان در جاودان پی شد، مکان در لامکان طی شد
حیات جاودان کز درک بیرون بود پیدا شد
بهشت روح علوی هم که دین می‌گفت جز این نیست
تو با هم آشتی دادی جهان دین و دانش را
انیشتین ناز شست تو!
نشان دادی که جرم و جسم چیزی جز انرژی نیست
اتم تا می‌شکافد جزو جمع عالم بالاست
به چشم موشکاف اهل عرفان و تصوف نیز
جهان ما حباب روی چین آب را ماند
من ناخوانده دفتر هم که طفل مکتب عشقم،
جهان جسم، موجی از جهان روح می‌دانم
اصالت نیست در ماده.
انیشتین صد هزار احسن و لیکن صد هزار افسوس
حریف از کشف و الهام تو دارد بمب می‌سازد
انیشتین اژدهای جنگ!
جهنم کام وحشتناک خود را باز خواهد کرد
دگر پیمان‌ه عمر جهان لبریز خواهد شد
دگر عشق و محبت از طبیعت قهر خواهد کرد
چه می‌گوییم؟
مگر مهر و وفا محکوم اضمحلال خواهد بود؟
مگر آه سحرخیزان سوی گردون نخواهد شد؟
مگر یک مادر از دل «وای فرزندانم» نخواهد گفت؟
انیشتین بغض دارم در گلو دستم به دامنانت
نبوغ خود به کام التیام زخم انسان کن
سر این ناجوانمردان سنگین دل به راه آور
نژاد و کیش و ملیت یکی کن ای بزرگ استاد
زمین، یک پایتخت امپراطوری وجدان کن
تفوق در جهان قائل مشو جز علم و تقوا را
انیشتین نامی از ایران ویران هم شنیدستی؟
حکیم، محترم می‌دار مهد ابن سینا را
به این وحشی تمدن گوشزد کن حرمت ما را.
انیشتین پا فراتر نه جهان عقل هم طی کن
کنار هم بین موسی و عیسی و محمد را
کلید عشق را بردار و حل این معما کن
و گر شد از زبان علم این قفل کهن واکن.
انیشتین باز هم بالا
خدا را نیز پیدا کن.

احمد بن حمزه بن یسع اشعری قمی

یکی دیگر از ستارگان پرفروغ حریم اهل بیت (ع) که عاشقانه و مجدانه، عمرش را در طریق گردآوری و حفظ و نقل احادیث آل محمد (ص) از خاندان اشعری سپری کرد احمد بن حمزه بود در این نوشتار کمی به معرفی این شخصیت می‌پردازیم.

محل اقامت • قم
نام پدر • حمزه بن یسع
تاریخ وفات • ۲۳۹ قمری
آثار • النوادر

از یاران امام هادی (ع) هستند.^۴ جدّ احمد، یسع بن عبدالله، هم که در مسیر روشن تشیع گام برمی‌داشت، از اصحاب حضرت صادق (ع) به شمار می‌رود و روایاتی از آن سرچشمه دانش نقل کرده است.^۵ از طرف دیگر، عموی او به نام سهل بن یسع اشعری قمی نیز از روایان پرآوازه و برجسته و موجّه خاندان اشعری است که از حضرت کاظم و حضرت رضا (ع) روایاتی را نقل کرده است. کثر رجال نویسان شیعه از او به نیکی یاد کرده‌اند.^۶

صحابی امام
از برآیند سخنان تمام رجال نویسان معروف، این نکته قطعی می‌نماید که جناب احمد بن حمزه، در شمار یاران امام هادی (ع) بوده است. شیخ طوسی در کتاب ارزشمند خود، او را در سلسله روایتگران و یاران حضرت امام هادی (ع) به شمار آورده است.^۷ مرحوم آیه الله خویی در «معجم الرجال» و علامه شوشتری در «قاموس الرجال» نیز تصریح داشته‌اند که احمد بن حمزه، از اصحاب امام دهم شیعیان بوده است.^۸

نام و شهرت و ولادت

در اواخر سده دوم هجری^۱ در شهر قم حمزه بن یسع* بن عبدالله اشعری قمی، صاحب فرزندی شد که او را احمد نام نهاد. چون این کودک در شهر قم و در خاندان اشعری متولد شده، به اشعری قمی مشهور گشته است. البته تاریخ دقیق و بی ابهام ولادت این محدث بزرگ، معلوم نیست.

خاندان

احمد بن حمزه، در خاندانی پا به عرصه گیتی نهاد که بیشتر افراد آن، از یاران امامان بزرگوار شیعه و از محدثان فرزانه و نامور بودند؛ پدرش حمزه بن یسع قمی، یکی از روایان برجسته و مورد عنایت نخبگان تراجم بوده و از یاران امام جعفر صادق و امام موسی کاظم (ع) به شمار می‌آمده است.^۲ از دیدگاه بعضی از نقادان دانش تراجم، جناب حمزه از وجاهت بلندی برخوردار بوده است.^۳ یکی از برادران احمد، به نام محمد بن حمزه، نیز در سلسله روایان اخبار اهل بیت (ع) قرار دارد. کنیه احمد را ابو طاهر نوشته‌اند. علامه حلی درباره او چنین می‌نگارد: محمد بن حمزه و ابوطاهر اشعری از چهره‌های موجّه و

● شخصیت و منزلت احمد بن حمزه

از آنچه گذشت، به خوبی معلوم می‌گردد که احمد بن حمزه محدثی ارجمند و گرانقدر بوده است. درستی این سخن هنگامی آشکار می‌شود که حجت خدا، حضرت امام زمان (ع)، او را مورد تأیید و عنایت خویش قرار داده است؛ چنان که شیخ کشی و شیخ طوسی چنین نقل کرده‌اند: ابو محمد رازی گفت: من و احمد بن محمد بن خالد برقی، در عسکر سامراء بودیم. در این هنگام، فرستاده ای از طرف امام عصر (ع) به سوی ما آمد و گفت: احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابراهیم بن محمد همدانی و احمد بن حمزه بن یسع، موثق و موثوق و موجه‌اند.^{۱۰} همه ترجمه نویسان، این روایت را نقل کرده و معتقدند که این حدیث، منزلت بلند احمد بن حمزه را آشکار می‌سازد.

همچنین از قریب تاریخی و احادیث شیعه بر می‌آید که احمد بن حمزه در ارتباط با نماینده حضرت ولی عصر (ع) در غیبت صغرا، بوده است. شیخ طوسی در این زمینه، اذعان دارد که: «برای گروهی از بزرگان توقیعات و نامه هایی از ناحیه حضرت حجت (ع) به وسیله سفیران ویژه آن حضرت می‌رسید، که از آن گروهند: محمد بن جعفر اسدی، احمد بن اسحاق قمی، ابراهیم بن محمد همدانی و احمد بن حمزه بن یسع.»^{۱۱} از این کلام شیخ طوسی چند نکته روشن می‌شود: اولاً او و جمعی از بزرگان و عالمان آن روزگار، مورد تأیید امام (ع) و از چهره‌های شاخص و موجه بوده‌اند؛ ثانیاً، مردم در فراگیری مسائل دینی به آنها رجوع می‌کرده‌اند و ثالثاً، احمد بن حمزه، در دوران غیبت صغرا در قید حیات بوده است. نیز از پاره ای روایات - که در آخر مقاله ذکر می‌شود - به دست می‌آید که او و کیل امام هادی (ع) در شهر قم بوده و وجوهات شرعی را به امام می‌رسانده است.

از طرف دیگر، از آنجا که امام (ع) او را در ردیف بزرگانی همچون احمد بن اسحاق قمی، برجسته ترین روایتگر شیعه، قرار داده است، نشانه دیگری از جلالت شأن و فرهیختگی این محدث نامور قمی است.

علاوه بر این، تمامی رجال شناسان، نیز از آغاز تا فرجام، احمد بن حمزه را به عنوان محدثی مورد اعتماد و موجه یاد کرده‌اند. در اینجا به سخنان چند تن از آنها بسنده می‌کنیم.

نجاشی در میراث مکتوب و ارزشمند خود می‌گوید: احمد بن حمزه، چهره ای بسیار بسیار موجه و بلند مرتبه است.^{۱۲}

علامه حلی می‌گوید: احمد بن حمزه چهره برجسته است.^{۱۳} سخن آخر در این زمینه، از شیخ طوسی است که چنین می‌نگارد: احمد بن حمزه بن یسع قمی، مورد اعتماد و از وجاهت بلندی برخوردار است.^{۱۴}

● استادان

احمد بن حمزه، به عنوان یک محدث و ولایت مدار در تکاپوی شنیدن و گردآوری سخنان اهل بیت، تلاش مقدسی را آغاز کرد. ایشان برای فراگیری حدیث و شنیدن کلمات امام خود، حتی از قم به سامراء هجرت می‌کند. با وجود آن که در آن عصر دو تن از امامان بزرگوار شیعه، حضرت هادی و حضرت عسکری (ع) در این شهر به حالت تبعید و تحت نظر حکومت ستم پیشه زمان، زندگی می‌کردند، اما او موفق به ملاقات با امام هادی (ع) می‌شود و از محضر نورانی و دریای موج دانش آن حضرت، بهره گرفته، بسیاری از مشکلات علمی و مسائل شرعی خویش را بدین گونه حل می‌نماید.^{۱۵} از این رو می‌بینیم ایشان روایات بسیاری از امام هادی (ع) نقل می‌کند و گاه، روایات او به صورت پرسش و پاسخ می‌باشند.

بعد از وجود مقدس امام (ع)، در محضر بزرگان دانش، که هر یک استوانه ای در فقه و حدیث و تقوا بودند، حاضر شد و از خرمن دانش آنان خوشه‌ها چید. از میان استادان این محدث بزرگ، می‌توان افراد ذیل را نام برد: ۱. ابان بن عثمان؛ ۲. حسین بن مختار؛ ۳. یاسر خادم قمی؛ ۴. محمد بن خلف؛ ۵. زکریا بن آدم قمی؛ ۶. محمد بن خالد برقی قمی؛ ۷. مرزبان بن عمران قمی.

همان طور که ملاحظه می‌شود، بعضی از این روایان، در شمار بزرگان حدیث هستند.^{۱۵}

● دانش آموختگان از محضر استاد

احمد بن حمزه، با تلاش و جدیت و تحمل رنج سفر، توانست به درجات بلندی از موقعیت علمی برسد؛ به گونه‌ای که گروهی از شیفتگان روایات اهل بیت، پروانه وار به گرد شمع وجود او جمع شده و از این سرچشمه زلال بهره‌ها بردند. در اینجا نام جمعی از این دانش آموختگان را ذکر می‌کنیم: ۱. محمد بن احمد بن یحیی ۲. علی بن مهزیار اهوازی ۳. محمد بن عیسی عبیدی ۴. حسین بن سعید اهوازی ۵. عبدالله بن جعفر حمیری قمی ۶. سعد بن عبدالله قمی.^{۱۶}

بر اهل نظر پوشیده نیست که وجود افرادی مانند علی بن مهزیار و عبدالله بن جعفر و سعد بن عبدالله، در میان شاگردان احمد بن حمزه نشانه شخصیت بلند مرتبه او است.

● اثر قلمی

با وجود آن که، از این محدث دانشمند اخبار زیادی در منابع اصیل روایتی شیعه، نقل شده است، اما گویا ایشان به جز کتاب «النواتر» که تمام بزرگان به ایشان نسبت داده‌اند، کتاب دیگری نداشته است. از این کتاب شیخ نجاشی و آقا بزرگ تهرانی در کتاب گرانسنگ خود، نام برده‌اند.^{۱۷}

● غروب ستاره

احمد بن حمزه اشعری قمی بعد از تلاش‌های بی وقفه و مستمر خویش در راه روشن و سعادت آفرین مذهب اهل بیت، تا آخرین لحظه از عمر با برکت خود از نشر حدیث و ترویج مکتب ناب تشیع دست نکشید؛ ولی چنان که سرنوشت محتوم هر انسانی هجرت از این جهان مادی است، او نیز روزی جان به جان آفرین تسلیم کرد و روح مقدس او به سوی بهشت پرکشید. این که در کدامین سال و کدامین سرزمین از دنیا رفت، نمی‌توان قاطعانه اظهار نظر کرد؛ گو این که ظاهراً او در نیمه دوم سده هجری رحلت کرد و امکان دارد او هم مانند ده‌ها و صدها محدث قمی، در این شهر دانش پرور آرمیده باشد.

پی‌نوشت

* «بَسَع» نام یکی از قبایل معروف یمن است. در قرآن نام «الیاس» و «بَسَع» ذکر شده است و در «تاج العروس» آمده: «بَسَع» اسم پیامبری از فرزندان حضرت هارون، برادر موسی (ع)، است. (تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۰۲).

*** خالطوم بالزبانیة و خالطوم بالجوانبۃ اذا كانت الامرۃ صبیاتیة.

۱. رجال نجاشی، جامعه مدرسین قم، ص ۹۰، شماره ۲۲۴؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۰۹؛ رجال ابن داود، ص ۳۷؛ رجال تفرشی، ص ۲۱؛ مجمع الرجال، عنایت الله قهپایی، ج ۱، ص ۱۱۲؛ بهجة الامال، ج ۲، ص ۵۹؛ النجاشی فی الرجال، ص ۱۱۳؛ قاموس الرجال، جامعه مدرسین قم، ج ۱، ص ۴۵۹؛ الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۲۰؛ تهذیب المقال، سید محمد ابطلحی اصفهانی، ج ۳، ص ۳۲۹؛ رجال بو علی حائری، مؤسسه آل البیت، ج ۱، ص ۲۶۱؛ مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۰۶؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۶۰؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۴۹؛ خلاصة الاقوال، علامه حلی، ص ۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۲۷؛ مجمع الثقات، ص ۸ و غیبة الطوسی، نینوا، ص ۲۵۸.
۲. رجال شیخ طوسی، ص ۱۷۸ و ۳۴۷.
۳. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۷۶.
۴. خلاصة الاقوال، ص ۱۸۷؛ مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۰۳ و تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۱۵.
۵. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۳۹.
۶. رجال نجاشی، دآوری، ص ۱۳۲؛ رجال طوسی، ص ۳۳۷ و لمعه دمشقیه (جو لدی)، ج ۱، ص ۱۴۱.
۷. رجال طوسی، ص ۴۰۹.
۸. مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۰۶ و قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۵۹.
۹. رجال کشی، مؤسسه آل البیت، ج ۲، ص ۳۳۱؛ غیبة شیخ طوسی، ص ۲۵۸ و بحارالانوار، بیروت، ج ۵۱، ص ۳۶۳.
۱۰. غیبة طوسی، ص ۲۵۸.
۱۱. رجال نجاشی، ص ۲۲۹.
۱۲. خلاصة علامه، ص ۱۴.
۱۳. رجال طوسی، ص ۴۰۹.
۱۴. فروع کافی، ج ۳، ص ۵۵۲ و تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۸۰.
۱۵. جامع الروات، ج ۱، ص ۴۹؛ النجاشی فی الرجال، ص ۱۱۳ و مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۰۶.
۱۶. جامع الروات، ج ۱، ص ۴۹ و مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۰۶.
۱۷. الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۲۰؛ رجال نجاشی، دآوری، قم، ص ۶۶ و تنقیح المقال، ج ۱، ص ۶۰.



نگینی از مشرق زمین که در یادبود عشق ساخته شده است. اکنون این مروارید درخشان را از زاویه‌ای دیگر بنگرید. این اثر تاریخی و معروف کشور هند، بارها مورد عکسبرداری قرار گرفته است، اما گروه Airpano راهی متفاوت برای نمایش آن پیدا کرده‌اند.

بی هیچ توضیحی، این جا سنگاپور است.

شاید بهترین زمان برای مشاهده‌ی زیبایی یک چشم انداز، تماشای آن از داخل هواپیما باشد. خوشبختانه به نظر نمی‌رسد مجبور باشیم برای دیدن مناظر و چشم اندازهای زیبای این کره، تا نوبت بعدی پرواز منتظر بمانیم، **Airpano** تصاویری از مبهوت کننده‌ترین چشم اندازهای جهان تهیه کرده که در ادامه می‌بینید. تیمی متشکل از عکاسان حرفه‌ای به گوشه و کنار جهان و نقاط دیدنی و معروف آن سفر کرده و مجموعه تصاویری دیدنی تهیه کرده‌اند که از زاویه‌ای متفاوت ثبت شده‌اند.





یک منظره‌ی رویایی، اینطور نیست؟ به پایین نگاه کنید، حتی نگاه‌تان را کمی به اعماق معطوف کنید. جزایر مرجانی استرالیا که در این تصویر خیره‌کننده با سایه‌های فیروزه‌ای رنگ خودنمایی می‌کنند.

یک تصویر جادویی دیگر از قلعه‌ای از جنس داستان‌های پریان. کاخ ناش‌وانشتاین (Neuschwanstein) در کشور آلمان، که در میانه‌ی کوهستان و جنگل‌های انبوه همچون نگینی باشکوه می‌درخشد.





دوبی، شهری با آسمانخراش‌های سربه‌فلک کشیده که جهانیان را تحت تاثیر قرار داده و هر روز شگفتی جدیدی می‌آفریند. باید اعتراف کرد که این چشم‌انداز تماشایی که از فراز این شهر و توسط Airpano گرفته شده است، زیبایی و عظمت این شهر تازه متولد شده را به خوبی در نور صبحگاهی نمایان می‌کند.

جنگلی از آسمانخراش‌های بتونی، تصویری دیگر از این مجموعه که منهن را شب هنگام و غرق در روشنایی چراغ‌ها به نمایش گذاشته است. در این نما بازتاب تصویر ساختمان‌ها و چراغ منازل در آب رودخانه منظره دیدنی بوجود آورده است.

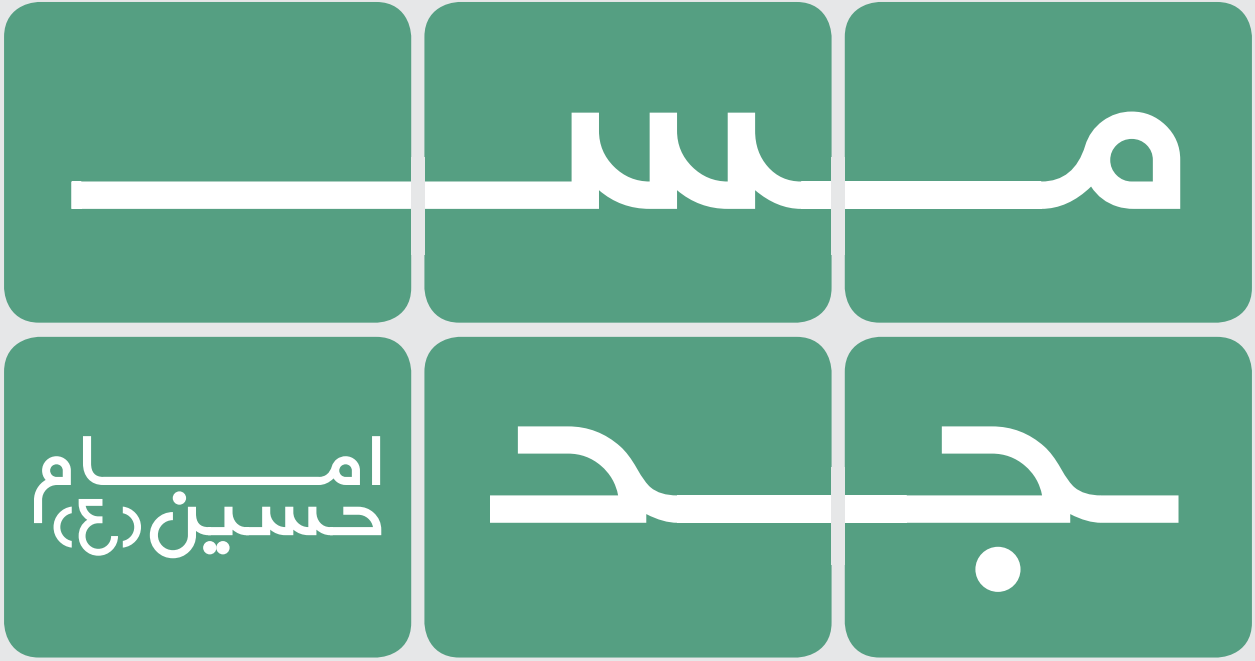




تنها عکاسی از فراز بلندترین آبشار جهان، آنجل، می تواند به خوبی ابعاد و زیبایی چشمگیر این جاذبه‌ی طبیعی را در معرض دید عموم قرار دهد.

منظره‌ای متفاوت از یکی از عجایب طبیعی این جهان. جزایرها لانگ (Ha Long) که خلیج ویتنام را به اشغال خود درآورده‌اند.







ذکر استغفار

هر روز هفتاد مرتبه ذکر «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» و هفتاد مرتبه ذکر «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ» خوانده شود.

روزه گرفتن

امام صادق^(ع) فرمود: کسی که روز اول ماه را روزه بگیرد، حتما وارد بهشت می شود و کسی که دو روز را روزه بگیرد، خداوند در هر شب و روزی به چشم رحمت به او می نگرد و در بهشت نیز به این نگاه ادامه می دهد؛ کسی که سه روز روزه بگیرد، با خداوند در عرش و بهشت دیدار می کند.

ذکر صلوات

در هنگام ظهر و در شب نیمه شعبان، صلوات «شجرة التوبة و موضع الرسالة...» که در مفاتیح نقل شده فرستاده شود.

هزار مرتبه

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ

معبودی جز خدا نیست، و نپرستیم جز او را، در حالی که

إِلَهِي هَبْ لِي كَمًا
اعمال ما

قصه



صدقه دادن

صدقه دادن در این ماه اگرچه به اندازه نصف دانه خرمایی باشد، خوب است و خداوند بدن صدقه دهنده را بر آتش جهنم حرام می‌کند.

نماز ویژه شعبان

در هر پنجشنبه این ماه دو رکعت نماز که در هر رکعت یک بار سوره فاتحه و صد بار توحید را بخواند و بعد از سلام دادن، صد بار نیز صلوات بفرستد، خداوند تمام خواسته های دینی و دنیایی او را برآورده می‌فرماید.

مناجات شعبانیه

مناجات شعبانیه، مناجات معروقی است و اهلش به خاطر آن با ماه شعبان مآءنوس شده و به همین جهت منتظر و مشتاق این ماه هستند. سزاوار است که این مناجات در تمام ماه خوانده شود.

لَا الْإِنْقِطَاعَ إِلَيْكَ
أَهْ شَعْبَانَ

دل‌رهایی

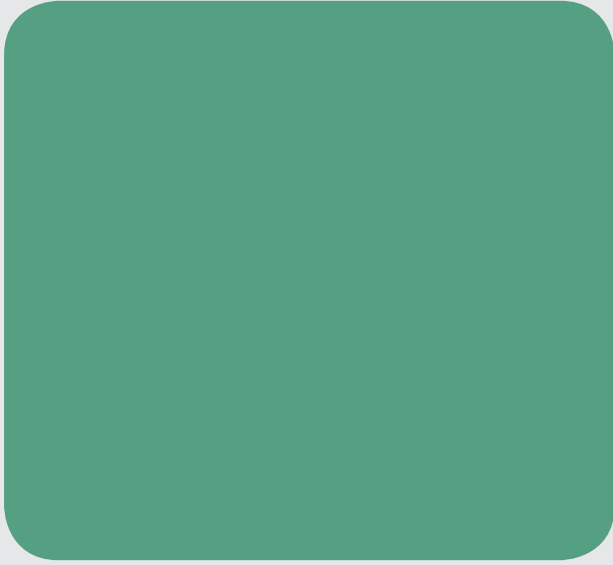
تبه ذکر

سِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

دین را برای او خالص کردیم، گرچه مشرکان را خوش نیاید



نسیم دانشجویی
ماهنامه فرهنگی | اعتقادی | اجتماعی
سال دوم - شماره ۱۷ - خرداد ۱۳۹۴





ببانو

اگر شما هم جزو والدینی هستید که از تاثیرپذیری نوجوان تان از دوستانش خسته شده اید با ما همراه شوید.

اگر فرزند نوجوانی در خانه دارید، به احتمال زیاد با این موضوع مواجه شده‌اید که فرزندان درباره یک مسئله صحبت‌های دوستانش را بیشتر از نظریات شما قبول دارد و حتی اگر در ظاهر به شما «چشم» بگوید باز هم طبق نظر دوستانش رفتار می‌کند. اگر قصد دارید نفوذ دوستان فرزندان را کاهش دهید بهتر است بی‌گدار به آب نزنید، چون رفتارهای اشتباه شما در این باره فقط آن‌ها را نزد فرزندان عزیزتر می‌کند.

در سال‌های کودکی، والدین تلاش می‌کنند تا خوب و بد، زشتی و زیبایی را به فرزند خود یاد بدهند. اما وقتی کودک به سن ۱۱، ۱۲ و ۱۳ سالگی می‌رسد، وضع تغییر می‌کند، چرا که در این سن و سال دوستان قدرت تازه‌ای پیدا می‌کنند و پدر و مادر برای حفظ موقعیت خود ناگزیرند مبارزه کنند! ولی در این میان، آنکه بیشتر از همه حیران و متحیر می‌ماند، نوجوان است که نمی‌داند حق با کیست! زن روز می‌نویسد: از یک طرف والدین و آن وجدان و پندها و نصیحت‌های کودکی از درون به او می‌گویند: «نه، این کار را نکن!» و از طرف دیگر سایر بچه‌ها که از بسیاری جهات شبیه او هستند چپ و راست، خلاف می‌کنند، از یک طرف وجدان و پدر و مادر به او می‌گویند: «نه، تقلب نکن!» و از طرف دیگر همکلاسی‌هایش در امتحان تقلب می‌کنند! به همین دلیل نوجوان گاهی در برابر حرف‌های پدر و مادر طغیان می‌کند و گاهی هم طرفدار والدین می‌شود و گاهی هم ناگزیر راه اعتدال و میانه روی را در پیش می‌گیرد!



اگر فرزند نوجوانی در خانه دارید بخوانید





اما نگران نباشید در ادامه به شما خواهیم گفت چطور این بمب‌های دوستانه را خنثی کنید

● با زبان نوجوان صحبت کنید

وقتی کودکان به مرحله نوجوانی می‌رسند دیگر صحبت کردن با آن‌ها به زبان کودکانه درست نیست بلکه باید با آن‌ها به زبان خودشان صحبت کرد، صحبتی در شأن و شخصیت یک نوجوان! مثلاً گفتن جملات زیر به یک نوجوان می‌تواند او را همراه و در کنار شما قرار دهد:

■ انتظار من و پدرت از تو خیلی زیاده، ما روی تو خیلی حساب می‌کنیم.
 ■ یک دقیقه خودت رو جای من بگذار آگه جای من بودی چه تصمیمی می‌گرفتی؟

■ فردا مهمان داریم، من دوست دارم سنگ تمام بذاری، قبوله؟

■ خیلی خسته شدم به کمکت احتیاج دارم.

■ تو از تبار و خانواده بزرگان هستی و آن‌ها هم هرگز تقلب نمی‌کنند.

■ به نظرت وقتی با خواهرت این طور صحبت می‌کنی او چه فکری می‌کند؟

■ آگه موافقی با هم خانه را تمیز کنیم اینطوری خیلی زودتر تموم میشه، موافقی؟

البته به یاد داشته باشید که همه انسان‌ها در تمام شرایط یک جور نیستند و یک جور هم واکنش نشان نمی‌دهند، مخصوصاً وقتی احساسات و عواطف غلیان می‌کند و فرد برانگیخته می‌شود، ممکن است نوجوان یا حتی یک بزرگسال هم به درجات پایینی از اخلاق و تفکر تنزل کند و به همین دلیل این زمان‌ها معمولاً برای مباحث منطقی زمان مناسبی نیست.

● وقت بگذارید

یکی دیگر از کارهایی که می‌توان در این زمینه انجام داد صرف وقت با نوجوان است. صرف وقت با نوجوان باعث می‌شود تا محبت بین والد و فرزند بیشتر شود و از طرف دیگر نوجوان رابطه نزدیکی را با والدین برقرار کند و مسائل و مشکلاتش را بیان کند.

● احساس ارزش بدهید

والدینی که به کودکان خود احساس ارزش می‌دهند و اعتماد به نفس آن‌ها را بالا می‌برند و از این راه به نوجوان کمک می‌کنند تا به باورهای خود اعتماد و خود را بی‌نیاز کند از این که بخواهد رفتارهای دیگران را تقلید کند، دارای ویژگی‌های زیر هستند:

■ والدینی که به فرزندان خود احساس ارزش می‌دهند با عشق و علاقه با نوجوانشان برخورد می‌کنند، اما والدین نوجوان‌های فاقد عزت نفس، خرده گیر و عیب جو هستند.

■ والدینی که به فرزندان خود احساس ارزش می‌دهند برای فرزندان‌شان مقررات و قوانین وضع می‌کنند اما والدین نوجوان‌های فاقد عزت نفس، چنین چیزی را ندارند.

■ والدینی که به فرزندان خود اعتماد به نفس می‌دهند، علاوه بر قانون و مقررات، دموکراسی و انصاف را هم رعایت می‌کنند، اما والدین نوجوان‌های فاقد عزت نفس، چنین موقعیتی را در اختیار نوجوان قرار نمی‌دهند. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که برخورد محبت آمیز، نظم و انضباط حساب شده و احترام، رفتارهای بارزشی است که نوجوان را نزد خودش و احتمالاً دیگران ارزشمند می‌کند و اعتماد به نفسش را بالا می‌برد.

● راه حلی پیدا کنید

بسیاری از نوجوان‌ها ممکن است زیاد با تلفن خود صحبت کنند، تا دیروقت در بیرون از منزل باشند، دوستانی داشته باشند که شما آن‌ها را نمی‌شناسید، تکالیف شان را انجام ندهند و هزار مشکل و مسئله دیگر که شاید باعث رنج و عذاب شما شود، اما شما هم ممکن است مانند بسیاری از والدین با خود بگویید: «هیچی نگم بهتره، حوصله داد زدن هایش را ندارم، این طوری گوشم آسوده تر است!» اما واقعیت این است که اگر شما سکوت کنید و درباره هر مسئله هر چند کوچک و پیش پا افتاده نخواهید خودتان را درگیر بحث و گفت و گو با نوجوان کنید، این مشکلات جزئی روی هم انباشته می‌شود و ممکن است روزی به بزرگ‌ترین دغدغه زندگی شما تبدیل شوند، دغدغه‌ای که نمی‌توانید برای آن راه حلی پیدا کنید، بنابراین بهتر است قبل از بزرگ شدن هر مشکلی که شما را رنج می‌دهد، فکری کنید و درباره آن با نوجوان تان صحبت کنید. مثلاً اگر فرزندان در پاسخ به این سوال که کجا بودی؟ با کی صحبت می‌کردی؟ و... می‌گویند که مگر شما به من اعتماد نداری! می‌توانید بگویید: «اعتماد و اطمینان باید مبتنی بر دانش، اطلاعات و حقایق باشد، من باید بدانم که کجا بودی، درسته که تو داری بزرگ می‌شوی اما هنوز به صورت کامل بالغ نشده‌ای و ممکن است ندانسته خطایی از تو سر بزند که برایت گران تمام شود و وظیفه من به عنوان مادر (پدر) تو این است که از بروز این اتفاقات جلوگیری کنم».

● نوازش کنید

وقتی کودکان کوچک هستند آن‌ها را نوازش می‌کنیم، می‌بوسیم و در آغوش می‌کشیم اما هر چقدر که آن‌ها بزرگتر می‌شوند، نوازش‌ها و بوسیدن‌های ما هم کمتر می‌شود، غافل از این که کودکان حتی در سنین بالاتر و پس از رسیدن به دوران نوجوانی هنوز به نوازش ما احتیاج دارند و نوجوان هنوز گردش دستان پدر و مادرش را در لابه لای موهایش دوست دارد و هنوز هم از این که دستانمان را دور شانه‌هایش بیندازیم و کنارش بنشینیم، لذت می‌برد.

● مقایسه نکنید

رفتار ناپخته مقایسه کردن می‌تواند برای نوجوان کشنده باشد زیرا به جای تشویق و ترغیب نوجوان به جبران کم کاری‌ها و رفتارهای ناپسندش این پیام را مخابره می‌کند که «تو حقیرتر، پست تر و ضعیف تر هستی» از طرف دیگر مقایسه کردن خواهرها و برادرها هم اسباب رنجش و ناراحتی را برای فرزند تحسین شده، به ارمغان می‌آورد. به جای مقایسه کردن بهتر است مستقیماً و با صراحت موضوع را با خودش در میان بگذارید و مثلاً بگویید: «من فکر می‌کنم نمره‌ای که گرفتی خیلی پایین تر از استعداد و توانایی تو باشد، اگر بیشتر وقت صرف کنی و درس‌هایت را جدی تر بگیری نتایج بهتری به دست خواهی آورد».



بچه‌ها را در خانه به دست تلویزیون، بازی‌های رایانه‌ای و مانند آن نسپارید



● پرستاران خاموش، خطرناک‌اند

روزها و ساعت‌های بچه‌های امروز، متفاوت از والدینشان در زمانی که همسن آن‌ها بوده‌اند می‌گذرد. آن‌ها زمان زیادی را با ابزارهای دنیای مدرن می‌گذرانند و تاثیراتی از این ابزارهای مدرن می‌گیرند که شاید والدین در کابوس‌هایشان هم نبینند. در خانه ماندن بچه‌ها، گاهی والدین را وسوسه می‌کند آن‌ها را به دست پرستارانی بسپارند که اتفاقاً به طور منطقی خودشان هم می‌دانند برای بچه مضر است. منتها ترجیح می‌دهند به روی خودشان هم نیاورند و حتی با خودشان هم در این باره صحبت نکنند. این پرستارها، انسان‌های واقعی نیستند که به طور فیزیکی در خانه‌ها حضور داشته باشند. در نتیجه آسیبی که به بچه‌ها می‌زند هم واضح و روشن نیست. کدام پدرمادری را سراغ دارید که پرستاری را استخدام کنند، بعد ببینند پرستار بچه را در حد مرگ ترسانده و او را همچنان نگه دارند؟ اما هستند پدر و مادرهایی که خبر ندارند فرزندشان در نبود آن‌ها مشغول تماشای فیلم‌هایی است که برای یک عمر کابوس زندگی‌اش خواهد شد. کدام پدر و مادری را سراغ دارید که پرستاری را استخدام کنند، بعد متوجه بشود که پرستار رابطه نامناسبی با فرزندشان برقرار کرده، حرف‌های ناجور به او می‌زند، پیشنهادهای آن چنانی به او می‌دهد و باز، آن پرستار را نگه دارند؟ تازه احتمالاً از آن پرستار شکایت هم می‌کنند. اما زیادند پدر و مادرهایی که با خرید یک رایانه، گوشی همراه هوشمند یا تبلت، فرزندشان را در دنیایی از ارتباطات با غریبه‌ها تنها می‌گذارند و حتی نمی‌دانند فرزندشان چه چیزها که نمی‌شنوند و چه وعده‌ها که نمی‌گیرد و چه چیزها که نمی‌بیند.

● تلویزیون و انواع دستگاه‌های پخش خانگی

تلویزیون، شاید دم‌دست‌ترین وسیله وقت‌گذرانی در هر خانه‌ای باشد. همیشه می‌تواند بچه‌ها را یک جا بنشانند، از برنامه‌های خود تلویزیون گرفته تا برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای و انواع فیلم و کارتون‌هایی که به صورت سی.دی و دی.وی.دی تهیه می‌شوند. همه و همه ساعت‌ها بچه‌ها را یک جا می‌خکوب نگه می‌دارند. خب، البته در این فاصله والدین می‌توانند به کارهایشان برسند، یا کودک را در خانه تنها بگذارند و بروند، اما کودک می‌تواند از برنامه‌های نامناسب، چه آن‌ها که با سنش مناسب نیستند، چه آن‌ها که ترسناک هستند، چه آن‌ها که خشونت زیادی را به تصویر می‌کشند و چه آن‌ها که سبک زندگی نادرست و نامتناسبی را الگو می‌سازند، حسابی آسیب ببیند.

● راه چاره چیست؟

همیشه بدانید فرزندتان چه چیزی را تماشا می‌کند. هشیارانه و آگاهانه و از دید والدگری به آن برنامه نگاه کنید. فیلمی که قبلاً ندیده‌اید را نگذارید خودش به تنهایی تماشا کند. قدری اطلاعات خود در این باره را بالا ببرید، در وب سایت‌ها و مجله‌ها در مورد برنامه‌های مختلف بخوانید و خلاصه بدانید که هر چیزی، چه تاثیری بر فرزندتان دارد، بعد اجازه بدهید که آن را تماشا کند. قوانین مشخص و روشنی در این باره در خانه وضع کنید و همیشه بدان پایبند باشید، نه این که وقتی گرفتار شدید، خودتان قانون را بشکنید.

به مدت طولانی از گوشتی همراه استفاده کند. دائم او را تحت نظر داشته باشید. شما باید اجازه داشته باشید گوشتی او را چک کنید. برنامه‌های گوشتی را به خوبی بیاموزید و بدانید با هر کدام چه طور باید کار کرد. برنامه‌هایی نصب کنید که به شما به عنوان پدر و مادر، اجازه دسترسی به اطلاعات گوشتی فرزندتان را بدهد. حتی می‌توانید دسترسی او به موارد ممنوعه را ببندید. زرنک و هشیار در این مورد عمل کنید.



تنقلات و هله هوله‌ها

شاید خوردن به نظر تان بی خطر بیاید، اما اضافه وزن حتما در بزرگسالی در دسرها خواهد بود. مشکلاتی که چربی، قند و نمک فراوان هله هوله‌ها برای بدن ایجاد می‌کنند را هم بدان بیفزایید. دندان‌های خراب و مشکلات گوارشی هم بخشی از این مشکل هستند. این که فرزندتان یاد بگیرد هر بار حوصله‌اش سر می‌رود، با خوردن خودش را آرام کند، عادت پر خوری را در او ریشه دار می‌کند و در بزرگسالی هم هر وقت بیکار شد، اوقات بیکاری‌اش را به خوردن خواهد گذراند.

راه‌چاره چیست؟

از خوردن به عنوان صدا خفه کن بچه استفاده نکنید. ببینید مساله چیست و آن را حل کنید. او دیگر نوزاد نیست که تا گریه کرد شیشه شیر دستش بدهید. نگذارید وزن فرزندتان از حد طبیعی بالاتر برود. خوراکی‌های سالم را جایگزین هله هوله‌های ناسالم کنید و به فرزندتان از همین الان یاد بدهید عادت‌های تغذیه‌ای مناسبی داشته باشد.



انواع بازی‌های رایانه‌ای

تب بازی‌های رایانه‌ای، دختر و پسر و کوچک و بزرگ نمی‌شناسد. انواع و اقسام ابزارهای فناوری به علاوه کنسول‌های بازی، این روزها حسابی در خانه‌ها جا باز کرده‌اند و همه مشغول بازی هستند. بازی رایانه‌ای خیلی سرگرم‌کننده است، اما در عین حال، خیلی کودک را درگیر محتوای خودش می‌کند. برای همین هم مهم است بدانید محتوای بازی چیست. بازی‌هایی که محور آن‌ها خشونت است، قطعاً آسیب‌رسان هستند. همچنین بازی‌هایی که استرس و ترس زیادی دارند، موجودات ترسناک و بد ترکیبی را به تصویر می‌کشند و دائم احساس این که جانتان در خطر است را القا می‌کنند، تاثیر منفی عمیقی بر روان کودک خواهند داشت. به علاوه، بازی‌های رایانه‌ای، وقت را حسابی می‌گیرند و نمی‌گذارند کودک به کارهای روزمره معمولش برسد.

راه‌چاره چیست؟

برای بازی‌های رایانه‌ای باید دو قانون در خانه داشته باشید: یکی قانون زمانی است. یعنی فرزندتان در هر روز تعداد ساعت مشخصی اجازه بازی دارد و بیشتر از آن نمی‌تواند بازی کند. قانون باید سفت و سخت باشد و ضمانت اجرایی داشته باشد. اگر به قانون عمل نکند باید پیامد داشته باشد تا بداند که باید به آن قانون احترام بگذارد و آن را انجام دهد.

دوم، قانون نوع بازی است. بازی‌های خشن، ترسناک و پر از مرگ را ممنوع کنید. بازی‌های متنوع زیادی در بازار هست. سراغ عین حال، خیلی کودک را درگیر محتوای خودش می‌کند. برای همین هم مهم است بدانید محتوای بازی چیست. بازی‌هایی که محور آن‌ها خشونت است، قطعاً آسیب‌رسان هستند. همچنین بازی‌هایی که استرس و ترس زیادی دارند، موجودات ترسناک و بد ترکیبی را به تصویر می‌کشند و دائم احساس این که جانتان در خطر است را القا می‌کنند، تاثیر منفی عمیقی بر روان کودک خواهند داشت. به علاوه، بازی‌های رایانه‌ای، وقت را حسابی می‌گیرند و نمی‌گذارند کودک به کارهای روزمره معمولش برسد.

گوشتی هوشمند و تبلت

این روزها گوشتی هوشمند، ابزار همگانی شده و در اغلب خانه‌ها پیدا می‌شود. خیلی از افراد متأسفانه برای فرزندانشان کوچک خود هم گوشتی همراه هوشمند تهیه می‌کنند. این گوشتی‌ها، امکان اتصال به اینترنت و برقراری ارتباط با دیگران را هم برای فرزندتان ایجاد می‌کنند. اگر می‌بینید مدت‌ها با گوشتی خود سرگرم است، به خیال این که بازی می‌کند، او را رها نکنید، شاید در حال اس.ام.اس بازی یا چت با غریبه‌ای است که اگر می‌دانستید، هرگز چنین اجازه‌ای به او نمی‌دادید.

در حضور فرزندتان از موفقیت‌های او برای دیگران تعریف کنید. به یاد داشته باشید هیچ بچه‌ای نباید با احساس زیادی بودن و سر بار بودن زندگی کند.

راه‌چاره چیست؟

قرار نیست بدبین و بدگمان باشید، اما هیچ کس دوست ندارد به دردسر بیفتد، همین باعث می‌شود که گاهی زیادی خوشبین بشویم. اما خطر جدی است، غفلت شما می‌تواند بعداً پشیمانی زیادی به بار بیاورد. نگذارید فرزندتان

خورش گوجه سبز

مواد لازم

- گوشت گوسفند / ۵۰۰ گرم
- سبزی (شامل تره، جعفری و نعنا) / ۵۰۰ گرم
- گوجه سبز / ۵۰۰ گرم
- پیاز سرخ شده / ۴ قاشق سوپخوری
- به اندازه لازم / ادویه (زردچوبه - زعفران و خیلی کم دارچین)
- به اندازه لازم / نمک و فلفل
- به اندازه لازم / روغن

طرز تهیه

گوشت را تکه تکه می کنیم و می شویم. سپس آن را با پیاز سرخ کرده و با ۳-۴ لیوان آب می گذاریم بپزد. سبزی را تمیز کرده و می شویم. آب آن که رفت، ریز خرد کرده و با روغن سرخ می کنیم. سپس به گوشت اضافه کرده و می گذاریم تا خورش جا بیفتد (حرارت ملایم باشد تا گوشت و سبزی کاملا بپزند). سپس نمک، فلفل و گوجه سبز را به آن اضافه کرده و می گذاریم بپزند. برای ترشی خورش از آلبیمو یا آبغوره می توان استفاده کرد. البته این خورشتو با مرغ هم میشه پخت

روش تهیه

۱. لوبیا قرمز را در یک کاسه آب به مدت ۲۴ ساعت خیس کنید. بلغور و عدس را نیز به صورت جداگانه در آب به مدت یک ساعت خیس کنید.
 ۲. یکی از پیازها را پوست بکنید و پس از خرد کردن، در تابه ای حاوی مقداری روغن داغ شده، بریزید تا نیمه سرخ شود. سپس گوشت چرخ کرده را به پیاز اضافه کنید و همراه با آن تفت دهید. اضافه کردن کمی نمک و فلفل به گوشت را نیز فراموش نکنید. در تابه را بگذارید تا گوشت همزمان با سرخ شدن بپزد. در این فاصله زمانی، بقیه پیازها را پوست کنده به صورت خالی خرد کنید.
 ۳. یک قابلمه بزرگ مخصوص آش آماده کنید و در آن کمی روغن بریزید و روی شعله اجاق گاز قرار دهید. پیازهای خالی شده را داخل روغن سرخ کنید و بعد یک قاشق از نعنا خشک را نیز در روغن تفت دهید؛ البته پیش از آن، کمی از پیاز داغ را برای تزئین روی آش بردارید. حالا لوبیا را همراه دو لیوان آب اضافه کنید و بگذارید نیم پز شود. پس از آن، عدس و بلغور را اضافه و صبر کنید تا این حبوبات هم نیم پز شوند.
 ۴. در فاصله زمانی لازم برای پخت حبوبات، سبزی را پاک کنید و پس از شستن، به صورت درشت خرد کنید. بعد از اینکه همه حبوبات نیم پز شدند، سبزی را همراه دو لیوان آب جوشیده به غذا اضافه کنید.
 ۵. گوجه سبزه را شسته و چوب آنها را جدا کنید. بعد از اینکه سبزی پخته شد، گوجه ها را همراه گوشت چرخ کرده سرخ شده به آش اضافه کنید. در این مرحله، حرارت را کم کنید و اجازه دهید تا آش کاملا جا بیفتد.
۶. در پایان در تابه کوچکی مقداری روغن بریزید و روی حرارت قرار دهید تا داغ شود. سپس ۲ قاشق باقیمانده نعنا خشک را در آن تفت دهید. حالا روی آش را با نعنا داغ و پیاز داغ تزئین کنید.

آش گوجه سبز

مواد لازم

- گوجه سبز / ۷۵۰ گرم
- گوشت چرخ کرده / ۳۰۰ گرم
- سبزی آش / یک کیلوگرم
- بلغور گندم / ۲ پیمانه
- لوبیا قرمز / یک پیمانه
- عدس / یک پیمانه
- نعنا خشک / ۳ قاشق سوپخوری
- پیاز / نیم کیلوگرم
- نمک و فلفل / به مقدار لازم
- روغن مایع / به مقدار لازم



فصل بهار با نوبرانه‌های گوجه‌سبز همراه است. متخصصان تغذیه بر این عقیده‌اند که گوجه‌سبز افزون بر طعم خوشمزه، ارزش غذایی هم دارد. فصل بهار با نوبرانه‌های گوجه‌سبز همراه است، گرچه قیمت آن گران است اما متخصصان تغذیه بر این عقیده‌اند که گوجه‌سبز افزون بر طعم خوشمزه، ارزش غذایی هم دارد. گوجه‌سبز به صورت تازه و پخته در خورش‌ها مصرف می‌شود.

این میوه غنی از ویتامین C، اسیدمالیک و اسید سیتریک است، اما توجه داشته باشید مصرف زیاد از حد گوجه سبز باعث نفخ معده می‌شود.

ارزش غذایی ۱۰۰ گرم گوجه سبز:

کربوهیدرات ۸٫۵۱ گرم، چربی ۲٫۸۴ گرم، پروتئین ۱٫۶ گرم، فیبر خام ۰٫۵ درصد.

با مصرف ۱۰۰ گرم گوجه سبز، ۵ درصد ویتامین آ، ۲٫۱ درصد ویتامین ب ۱ (تیامین)، ۱٫۹ درصد ویتامین ب ۲ (ریبوفلاوین)، ۲٫۸ درصد نیاسین، ۱۳ درصد ویتامین ث، ۵٫۱ درصد کلسیم، ۲٫۲ درصد فسفر، ۵ درصد آهن و ۳٫۶ درصد پتاسیم مورد نیاز در روز تامین می‌شود.

برخی گیاه‌شناسان معتقدند مصرف گوجه‌سبز برای بهبود طعم دهان مفید است. از خواص دیگر این میوه، خاصیت مسهلی آن است که بخوبی شناخته شده است. همچنین اثرات منحصر به فرد آن شامل کاهش فشارخون و چربی خون، حذف رسوبات از خون و تنظیم عملکرد معده‌ای - روده‌ای است.

گوجه‌سبز باعث تعادل اسید و باز در جریان خون می‌شود، از این رو می‌تواند در درمان حالت اسیدی خون مفید باشد. این میوه اثرات قابل توجهی در جلوگیری از بیماری‌هایی مانند چربی خون بالا، پیری سلول و سرطان دارد. اسید بنزوئیک، ترکیبی است که خاصیت ضد میکروبی دارد. این ماده به طور طبیعی در گوجه‌سبز وجود دارد.

همچنین، بعضی از تحقیقات بیانگر خاصیت ضدقارچی و ضدباکتریایی این میوه هستند. مطالعات نشان می‌دهد که این میوه می‌تواند در درمان تومورها موثر باشد. همچنین به دلیل وجود اسید اسکوربیک (ویتامین ث)، برای افراد مبتلا به نقرس توصیه می‌شود.



گوجه سبز



حل مشکلات

مهارت‌های اجتماعی - زندگی مشکلات



آیا در مقابل درخواست نا به جای دیگران، قدرت «نه گفتن» و اعتراض و مقابله دارد؟
آیا در مواقع لزوم می‌تواند از خود دفاع کند؟
امروزه افرادی که توانایی حل مسایل خود را داشته باشند، قطعاً در زندگی موفق‌ترند.

توانایی حل مسئله علاوه بر جسارت، نیازمند آموزش اساسی است که تا به حال کمتر به آن پرداخته و جایگاه پایین‌تری هم برایش قائل بوده ایم. از آن جایی که توانایی «حل مسئله» یکی از مهارت‌های اساسی زندگی محسوب می‌شود، در این مقاله به گام‌ها و راهکارهای کسب مهارت «حل مسئله» اشاره شده است.

حل مسئله فرآیندی است که شخص با توجه به تجارب عملی و توانمندی‌های ذهنی خود بتواند در جهت حل مسئله یا مشکل قدم برداشته و به نتیجه‌ی مطلوب دست یابد.

برای این که مشکل یا مسئله دقیقاً مشخص و معلوم شود، ضروری است اطلاعات دقیق درباره‌ی آن موضوع را جمع‌آوری کند. جمع‌آوری اطلاعات معمولاً از طریق گفتگو با دیگران، خصوصاً متخصصین، تجارب، کتاب‌ها و سایر منابع رسانه‌ای و اطلاعاتی صورت می‌پذیرد. پیشرفت سریع تکنولوژی، موجب به هم ریختگی بسیاری از معادلات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ارتباطی در دنیای امروز شده است.

به طوری که هر روز ده‌ها و صدها مسئله و مشکل ذهن ما را به خود مشغول می‌کند. برای مثال امروزه والدین از خود می‌پرسند:

آیا فرزند ما به میزانی که در بازی و کار با کامپیوتر توانایی دارد، در مهارت‌های اجتماعی نیز تواناست؟

اگر در هنگام خرید یا استفاده از وسیله‌ی نقلیه، پول اضافی از او بخواهند، توانایی پاسخ‌گویی دارد؟



مراحل حل مسئله

(۱) شناسایی یا طرح مسئله

مرحله‌ای است که در آن ذهن (افکار یا احساس) شخص با مسئله یا مشکلی رو به رو می‌شود.

(۲) جمع آوری اطلاعات

برای این که مشکل یا مسئله دقیقاً مشخص و معلوم شود، ضروری است اطلاعات دقیق درباره‌ی آن موضوع را جمع‌آوری کند. جمع‌آوری اطلاعات معمولاً از طریق گفتگو با دیگران، خصوصاً متخصصین، تجارب، کتاب‌ها و سایر منابع رسانه‌ای و اطلاعاتی صورت می‌پذیرد. هر چه اطلاعات دقیق‌تر و مناسب‌تر باشد، فرد برای رسیدن به «حل مسئله» موفق‌تر خواهد بود.

(۳) تعریف دقیق مسئله

در این مرحله شخص با بررسی اطلاعات جمع‌آوری شده به ریشه و ماهیت مشکل خود پی می‌برد.

(۴) تولید و خلق راه‌حل‌های مختلف

در این مرحله شخص سعی می‌کند راه‌حل‌های مختلف را از طریق بارش فکری، تعامل و هم‌اندیشی با دیگران به دست آورد، همه‌ی راه‌حل‌های مختلفی که به ذهنش خطور می‌کند را بنویسد. هدف در این مرحله، فقط پیدا کردن راه‌حل‌های گوناگون است، نه این که کدامیک از راه‌های انتخاب شده بهتر و قابل قبول‌تر است!

(۵) بررسی راه‌حل‌های گوناگون و انتخاب بهترین راه حل

در این مرحله فرد هر یک از راه‌حل‌هایی که در مرحله‌ی قبل یادداشت شده بود را با نمره ارزش‌گذاری می‌کند تا دریابد کدامیک از راه‌حل‌ها کارایی بهتر و قابلیت اجرایی بیشتری دارد و به نوعی زودتر و بهتر می‌تواند مشکل یا مسئله را حل نماید. هدف در این مرحله بر خلاف مرحله‌ی قبل، قضاوت و داوری است و به بررسی کیفیت و محتوای راه‌حل ارائه شده می‌پردازد، سپس راه‌حل‌های نادرست را حذف می‌کند و بهترین راه‌حل ارائه شده را انتخاب کرده و به مرحله‌ی اجرا می‌گذارد.

(۶) اجرا و ارزیابی

پس از انتخاب بهترین راه‌حل و اجرای آن، ارزیابی از مشکل یا مسئله، آغاز می‌شود. اگر راه‌حل انتخاب شده موفقیت‌آمیز باشد، مشکل خاتمه پیدا می‌کند. اگر موفقیت‌آمیز نبود اولویت بعدی را به مرحله‌ی اجرا می‌گذارد. در صورتی که فرد نتواند با پیاده کردن راه‌حل‌های ارائه شده به حل مشکل برسد، امکان دارد تعریف درست و دقیقی از مشکل نداشته است، پس توصیه می‌شود مجدداً مراحل را از تعریف دقیق مسئله شروع و ادامه دهد.

بیشتر بدانیم (راهکار)

(۱) کمک کنیم تا دیگران به کسب توانایی مهارت «حل مسئله» در زندگی خود بیشتر احساس نیاز نمایند.

(۲) برای تقویت مهارت «حل مسئله» در خود یا دیگران باید به خصوصیات شخصیتی، احساس و رفتاری خود و آنان توجه ویژه داشته باشیم.

(۳) در طرح «حل مسئله» به شرایط زمان و مکان نیز توجه داشته باشیم

- که، آیا شرایط برای بیان آن مسئله آماده است یا خیر؟
- (۴) از طریق همدلی با دیگران می‌توانیم آنان را در «حل مسئله» کمک کنیم بدون آن که در آنان مقاومت ایجاد نماییم.
- (۵) برای «حل مسئله» ضروری است اطلاعات دقیق و لازم را از منابع مطمئن کسب نماییم.
- (۶) با ایجاد باور و نگرش مثبت می‌توان در «حل مسئله» گام‌های موثرتری برداشت.
- (۷) اگر کسی برای حل مسئله‌ای از ما کمک خواست، بلافاصله راه‌حل ارائه ندهیم، بلکه ابتدا از او بپرسیم: خودت چه راه‌حلی به ذهنت می‌رسد؟ و بعد او را در میسر «حل مسئله» راهنمایی کنیم.
- (۸) از طرح مسئله یا مشکل از سوی فرزندان یا دوستان و نزدیکان استقبال نماییم.
- (۹) از به کار بردن کلماتی مانند «مشکل خودت است»، «به من ربطی ندارد» خودداری کنیم.
- (۱۰) همیشه اولین راه‌حل بهترین راه‌حل نیست، حتماً نیاز به بررسی بیشتر و دقیق‌تری دارد.
- (۱۱) به یاد داشته باشیم که همیشه کوتاه‌ترین راه، بهترین راه نیست.
- (۱۲) در مواجهه با انبوهی از مشکلات به هم تنیده سعی کنیم تا مشکلات را از نظر اهمیت و مهم بودن اولویت بندی کنیم.
- (۱۳) اگر راه‌حلی را انتخاب کردیم ولی به نتیجه نرسیدیم، مایوس نشده، به دنبال راه‌حل‌های دیگری برای پیدا کردن حل مشکل یا مسئله باشیم، چرا که شکست یک راه‌حل، پایان تمام راه‌حل‌ها نیست.
- (۱۴) اگر اجازه دهیم کودکان پاسخ سوالاتشان را خودشان کشف کنند، در سنین بالاتر توانایی حل مسئله‌ی بیشتری را خواهند داشت.
- (۱۵) تمسخر راه‌حل‌های اولیه در کودکان، کسب توانایی «حل مسئله» را در آن‌ها به تاخیر می‌اندازد.



اطلاعات کتاب
ناشر / دلیل ما
محل نشر / قم
قطع / پالتویی
نوع کتاب / تالیف
زبان اصلی / فارسی
قیمت / ۲۵۰۰۰
نوع جلد / شومیز
قطع / پالتویی
تیراژ / ۳۰۰۰
تعداد صفحات / ۱۴۸
تاریخ نشر / ۱۳۹۱/۱۲/۱۴
رده دیویی / ۰۲۹۰۷۰۴
شابک / ۹۸۷۹۶۴۳۹۷۸۰۹۹



درباره مولف

محمدرضا حکیمی متولد چهارده فروردین ۱۳۱۴ شمسی (۱۳۵۴ قمری) در مشهد. پدرش عبدالوهاب، که از یزد به مشهد مهاجرت کرده بود، از معتمدین و محترمین بازار مشهد بود. حکیمی در سال ۱۳۲۰ تحصیلاتش را آغاز کرد. در سال ۱۳۲۶ در حوزه علمیه خراسان وارد تحصیلات حوزوی شد و تا بیست سال از عمر خود را در حوزه گذراند. در این مدت به تحصیل دروس مقدمات و سطح، خارج، فلسفه، ادبیات عرب، نجوم، تقویم و... پرداخت. از استادان وی می‌توان شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری، آیت الله شیخ مجتبی قزوینی خراسانی، آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی، ...

شرح کتاب

این کتاب برای فهم عمق دانش مسلمین و آشنایی با دستاوردهای آنان مفید و بایسته است. در این کتاب طی دوازده فصل درباره زمینه‌های متنوع فرهنگ مسلمین و گستره اطلاعات گوناگون آن مطالبی بیان شده است. این فصول عبارتند از:

فصل اول: تفکر نو

فصل دوم: از ترکستان تا اسپانیا

فصل سوم: اصالت فرهنگ

فصل چهارم: فرا گرفتن دانش مسلمین

فصل پنجم: اعترافات

فصل ششم: ابتکارهای مسلمین

فصل هفتم: ادبیات اسلام

فصل هشتم: شعر و هنر اسلامی

فصل نهم: معارف عقلی

فصل دهم: فقه، حقوق

فصل یازدهم: حکمت عملی، اخلاق

فصل دوازدهم: نظام علمی

حجت الاسلام انصاری تدوین گر این مجموعه در مقدمه کتاب یاد آوری می کند که: از زیبایی‌های کتاب «دانش مسلمین» که اکنون گزیده‌ای از آن پیش روی شما قرار دارد، کاری بزرگ است از نویسنده‌ای متتبع که جز بر اسناد مطمئن تکیه نمی‌کند. نویسنده‌ای که خود متفکری جامعه شناس و نظریه پرداز اجتماعی است و دردهای جامعه و نسل‌های تازه را به خوبی می‌شناسد. چنین کتاب‌هایی می‌تواند درد خود کم بینی‌ها را درمان کند و روح خودباوری را در آنان زنده نماید، بی آن که مردمش را گرفتار خودبزرگ بینی کرده باشد، یا به غرورهای کاذب و گزارش‌های بی پایه تاریخی سرگرم

سازد. در این کتاب جایگاه علم و ارزش آن در نظر مسلمانان به خوبی نمایانده شده است در این نوشتار به روشنی به عمق و گسترش فرهنگ اسلام و فرهنگبانان حقیقی و وارسته پی خواهیم برد. بخشی از آگاهی‌هایی که در دانش مسلمین بدان پرداخته شده را می‌توان این گونه طرح کرد: آیا خوانندگانی که هنوز این کتاب را نخوانده اند - به ویژه جوانان مسلمان - می‌دانند که هزار سال پیش؛

• شمار کتاب‌های کتابخانه عمومی ری به ۱۰ هزار جلد می‌رسیده است؟

• یا این که کتابخانه بصره به طالبان علم که در آنجا مطالعه می‌کردند حقوق و کمک هزینه می‌داده است؟

• یا این که در شهر بغداد بیش از یکصد کتابفروشی وجود داشته است؟

• یا این که به هنگام حمله مغولان به بغداد، آن شهر حدود چهل کتابخانه عمومی داشته است؟

• یا بزرگانی چون «صاحب بن عبّاد»، عالم و وزیر شیعی، به قدر کتابخانه‌های اروپا کتاب داشته‌اند؟

• آیا خوانندگان می‌دانند که در آن زمان هیچ کس جرأت نداشت مال فراوان داشته باشد مگر آنکه با مال خود ادبیات و هنر را کمک کند؟

• یا این که مسلمین بودند که اصول رسم بر سطح کره را شناختند؟ - یا این که با آمیزش جبر و هندسه، اصول هندسه تحلیلی دکارت را به وجود آوردند؟

• یا این که توسط آنان در قرن دهم میلادی معادله سرعت کشف شد؟

• یا این که مسلمین آغازگر علم جبر و دانش مثلثات و وضع و کاربرد علامت صفر و نیز بسط ریاضیات و نقشه جهان بوده‌اند؟



از داروگری دیروز تا پزشکی ومراقبت‌های داروئی امروز

نوشته‌ی / ح.م. رهگش



بسیار سفر باید تا پخته شود خامی

وجود انسان در جهان، زائیده‌ی یک حادثه‌ی طبیعی است: حادثه‌ی تولد! و آنچه بعد از تولد بر شخص روی می‌دهد، حکایت زندگی است. شاعری که اسمش را نمی‌دانم - و از این بابت متاسفم - در یک مصراع پرسش و پاسخ، خود را اینطور معرفی کرده است: "من کیستم؟ حکایت از یاد رفته‌ای!" اما من شاعر نیستم، حکایت فراموش شده هم نیستم و نمی‌خواهم باشم. مانند هر کس دیگر از جام زندگی نوشیده‌ام و دارم می‌نوشم. درسفر زندگی راه ناهموار تا مقصد ناشناخته را - درست یا نادرست - پیموده‌ام و همچنان می‌پیمایم، همین‌که هستم. "خدایا من آن بنده‌ی می‌پرستم + که از جام "لا تقنطوا"ی تو مستم عطا شیوه‌ی تو خطا پیشه‌ی من + تو آنی که بودی، من اینم که هستم" من که این مختصر را می‌نویسم، متولد شهر کرمان هستم. چون در هشتاد و چند سال پیش - ایام خردسالی من - در آن سال‌های کم‌دانشی و کم‌بودها، مخصوصاً کمبودهای علمی، پزشکی و داروئی، با عدم رشد کافی و نداشتن سلامت و شادابی لازم کودکان مواجه بودم، همواره با مسائل درمان، دارو، داروگری و درمانگرهای غالباً غیر حرفه‌ای ارتباط داشتم. تصادفاً در سالی که برای شرکت در امتحانات نهائی سال ششم ابتدائی آماده می‌شدم، بعلت کشتی گرفتن بایکی از همسالان، دستم از آرنج دررفت. "گل بود به سبزه نیز آراسته شد" چرا حکایت زندگی خود را برای شما خواننده‌ی محترم می‌نویسم؟ چون کما بیش حکایت زندگی انسان است. آنچه از دگرگونی‌های علمی، تکنیکی، پزشکی و غیره در زندگی انسان، از گذشته‌های دور تا امروز روی داده است، شمه‌ای از آن حکایتی است که معمولاً برای همه و هر یک بطریقی روی می‌دهد. باید دست کم بدانیم در کجا بوده‌ایم و حالا در کجا هستیم؟ در آن سال‌های نخستین بعد از سال ۱۳۰۰ خورشیدی، هنوز از دانشگاه، دانشکده‌ها و امکان تحصیلات عالی دانشگاهی - دست کم

در کرمان - خبری نبود. آنچه از مسائل پزشکی، دارو، درمان و بهداشت وجود داشت همه در حول و حوش داروگری، داروگرها، حجامت، زالو انداختن بر زخم‌های عفونی و کورک‌ها، شکسته بندی و جا انداختن دررفتگی‌های مفاصل دست و پا توسط داروگرهای محلی، دور میزد. دررفتگی مفصل آرنج مرا، یکی از درمانگرهایی جا انداخت که در این رشته مهارتی نداشت. ظرف سه یا چهار ماه، کار ترمیم دست معلول من بجائی رسید که دستور داد چند متر پارچه‌ی سفید و پول عمل بیاورید تا دست را از بالای آرنج قطع کنم. هر چه امروز می‌توانم از آن دست از دست رفته، استفاده کنم، همه را مرهون شکسته بند ماهر و کاردانی هستم، که به اصلاح و ترمیم کار درمانگر پیشین پرداخت. او یکبار دیگر مفصل آرنج را که بی حرکت، کج و بسیار لاغر شده بود و استخوانش دیده می‌شد، با تحمل درد شدید از طرف من، بحالت دررفتگی برگرداند و ترمیم کرد. این مرحله نیز مدتی طول کشید و من همچنان در طول امتحانات و تا مدتی بعد از آن، دست خود را وبال گردن داشتم. شکسته بند جدید، حرفه‌ی قصابی و گوشت فروشی داشت. دست کم یک ماه و در هر چند روز یکبار، دنبه‌ی گوسفند را با خرما می‌مضافتی مانند گوشت چرخ می‌کرد و بر دستم می‌بست تا آرنج را نرم و متحرک و آماده‌ی در رفتن مجدد کند. او اگرچه درس خوانده و مدرسه رفته نبود اما به دلیل شغلی که داشت، مفاصل و پیوندهای آن را - خلاف درمانگر پیشین - نسبتاً و تا اندازه‌ی لازم برای مسوولیتی که قبول کرده بود، می‌شناخت. البته نتوانست دست و آرنج را کاملاً به حالت طبیعی برگرداند، اما کار او برای من غنیمتی بزرگ و حیاتی بود و هنوز هست. یکبار که از بیماری معده رنج می‌بردم، آنقدر به دستور داروگر از خوردن نان منع کرده بودند که از شدت گرسنگی در شرف موت بودم. کسان بسیار دلسوز و مهربان من که برای پیشگیری از هر خطر احتمالی فقط اجرای دستور درمانگر را ملاک عمل می‌دانستند، مجبورم می‌کردند که با تحمل گرسنگی بسیار، بیش از سیصد گرم نمک سولفات

دوسود را که در یک پارچ بزرگ آب حل شده و بسیار بد مزه بود، بنوشم. آن روزها اگر بداد خود نمی‌رسیدم و دور از چشم درمانگر، نان و غذای باب میل خود را نمی‌خوردم، حتما مرده بودم. نمی‌دانم چرا؟ هرچه بود بعد از آن غذا خوردن خودسرانه و ناچار، به بهبودی از بیماری معده هم رسیدم و خود بخود درمان شدم. "عبیث چو بگفتی هنرش نیز بگو در سالهای پیش از رونق علوم جدید، همان داروگری، داروگرها یا درمانگرهایی که احیانا هیچ کلاس و مدرسه‌ای هم ندیده بودند، همواره جهان درمان و بهداشت را اداره کرده‌اند. بسیاری از درمانگرهای آن روز در کار خود مهارت بسیار یافته بودند و مداوای بیماران از جانب آنها، موجب رضایت مردم و شهرت درمانگران شده بود. درست است که آنان در جای معینی و کلاس خاصی درس نخوانده و مدرک علمی نداشتند، اما در واقع، شاگردان بازمانده از نسل دانشمندان و مفاخر علمی ایران مانند ابن سینا و محمد زکریای رازی و امثال آنان بودند که خود نادرسته، تحصیلکرده در کلاس طب المنصوری و غیر آن بودند و کارشان مینا و ماخذ علمی داشت هر چند که غالبا اشتباهاتی در جهت مداوای بیماران و مراجعان داشتند که خیلی معمولی و طبیعی است. هنوز به کلاس سوم نرسیده بودم که گرفتار چشم خرابی شدید شدم طوری که گاه دوروز نمی‌توانستم به آسانی پلک‌های بهم چسبیده‌ی خود را بگشایم. در چند روز مرخصی از مدرسه، خانم مهربانی از آشنایان خانواده، مرا بر پشت خود، تا منزل داروگر رساند. فراموش نمی‌کنم چگونه پلک‌هایم را با زحمت گشودند و بانوئی سالمند، گردی سفید رنگ در چشمانم ریخت. آنقدر چشم‌هایم می‌سوختند که تمام راه بازگشت تا خانه را با مشت‌های کوچک خود بر سر و کله‌ی آن خانم مهربان که بیچاره مرا محضاً لله بر پشت خود حمل می‌کرد، می‌کوبیدم. به آن گرد سفید، سولفات می‌گفتند. نمی‌دانم ساخت آن دارو و اسم شیمیائی آن را از کجا و از که، آموخته بودند. هرچه بود دیگر با چشم خرابی مواجه نشدم. بعدها دانستم که آن بانوی داروگر مجرب که در کرمان شهرت و محبوبیت بسیار داشت، بعلت کهنسالی و کمردرد مزمن، از خانه بیرون نمی‌رفت. او برخی از بیماران را چند روز در خانه‌ی خود بستری، مراقبت و مداوا می‌کرد.

نیز بانوی سالمند داروگری را می‌شناختم که بعضی امراض جلدی را با داغ کردن جای آنها و سوزاندن پوست، معالجه می‌کرد. در سنین جوانی ناگهان لکه‌ی سفید رنگی در پشت گردن زیر موهای سرم پیدا شد که هرروز بزرگ و گسترده تر و پوسته پوسته می‌شد. اگرچه درمانگاه‌ها، بیمارستان‌ها و پزشکان مجرب در شهر زیاد شده بودند و من دائم تا ممکن بود به آن مراکز و پزشکان محترم حتی به آقای دکتر هرمان آلمانی که در یکی از بیمارستان‌های معروف کرمان مطب، شهرت و مراجعان فراوان داشت، مراجعه کردم. از همه‌ی آنان یک پاسخ مایوس کننده شنیدم که نه تنها این بیماری علاج ندارد بلکه از گسترده شدن آن نیز نمی‌توان جلو گرفت. در حالیکه کاملاً مایوس و بیمناک بودم که آن لکه‌ی گسترده، تمام پوست بدنم را بگیرد و دچار بیماری جلدی گسترده و لاعلاج شوم، کسی آن بانوی داروگر را به من معرفی کرد. داروگر سالمند، کاردان و بسیار صبور، عقیق گذاخته را با انبر مخصوص از آتش منقل برمی‌گرفت و بر اطراف و روی لکه‌ی گردنم می‌گذارد. من سوزش شدید آنرا تحمل می‌کردم و دم بر نمی‌آوردم. چند روز بعد از بهبود پوست کباب شده‌ی گردنم، فقط جای لکه اندکی تیره رنگ باقی ماند. دیگر از آن لکه‌ی سفید پیش رونده، اثری نیافتم. آن تیرگی ناشی از داغ کردن را هنوز بر پشت گردن خود دارم. امروز شاید معالجات آن داروگرهای مدرسه نرفته و درس نخوانده در نظر ما بسیار شگفت آور باشد. یادشان زنده باد. هرچه بود، پزشکی بسیار پیشرفته‌ی امروز، تخصص‌ها و فوق تخصص‌های پزشکی، داروسازی، درمانگاه‌های مجهز، بیمارستان‌ها، آزمایشگاه‌ها، جراحی‌های شگفت آور و، و، و، را در خواب هم نمی‌دیدیم. به ندرت می‌شنیدیم که مثلاً پزشک در خارج تحصیل کرده‌ای در

فان شهر ایران به ریاست اداره‌ی بهداشتی گمارده شده است. بهداری را (صحیه) می‌نامیدند. در ایران هنوز ادارات اسم عربی داشتند. شهربانی را نظمیه، شهرداری را بلدیه، دادگستری را عدلیه و، و، می‌خواندیم. من که از همان خردسالی همواره از بیماری و ناتوانی جسمی و بیشتر از عدم رشد طبیعی خود، رنج می‌بردم، همیشه آرزو می‌کردم که موقعیتی پیدا شود تا دکترها و پزشکان مجرب و دارای تحصیلات عالی پزشکی - نه درمانگرهای محلی - مرا معاینه و به مداوای من اقدام کنند. روزهای جمعه پیاده به بیمارستان مرسلین که خیلی بیرون از شهر و با فاصله‌ی زیاد از محل زندگی من قرار داشت، می‌رفتم و از پزشکان انگلیسی درمان خود را می‌خواستم. بیمارستان مرسلین را فرستادگان مذهبی انگلستان دائر کرده بودند. یادم نمی‌آید که در آنجا برای ویزیت هم پول می‌پرداختم یا نه. شاید آنچه از من می‌گرفتند، قیمت داروها و آمپول‌هایی بود که داروخانه‌ی بیمارستان، می‌فروخت. بیمارستان بیشتر جنبه‌ی خیریه و تبلیغات یکی از مذاهب مسیحی را داشت. روزهای جمعه قبل از ویزیت و معاینه‌ی بیماران غیر بستری و سرپائی که مراجعه می‌کردند، ساعتی با چراغ عکس و نشان دادن اسلایدها و تصاویر گوناگون دینی - مذهبی مسیحیت، برای بیماران صحبت می‌کردند. من دوتن از پزشکان آنجا را می‌شناختم. یکی دکتر دادسن که نسبتاً سالمند و موسس بیمارستان بود و مردم کرمان او را با بوق اتومبیل پر دودش می‌شناختند که تنها اتومبیل سواری در تمام استان بود و در خیابان‌ها و کوچه‌های غیر آسفالت‌ه و پرخاک و سنگ شهر، آمدو رفت می‌کرد. دیگری دکتر وایلد جوان، بلندبالا و برازنده که چند سال بعد از دکتر دادسن، ریاست بیمارستان را هم بر عهده داشت. نمی‌دانم بیمارستان مرسلین کی تعطیل شد. اینقدر می‌دانم که تا پایان جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۵ میلادی که من ۲۱ ساله بودم، هنوز در کرمان کار می‌کرد. شنیدم که آقای دکتر وایلد در موطن خود، هم در جوانی وفات یافته است. یادش گرامی باد که به بیماران کرمان خدمات شایسته کرد و من به احتمال قریب به یقین، رشد طبیعی خود را - که همیشه برای زندگی بسیار مهم است - از مداوای او یافتم، چون در همان سال‌ها که زیاد به بیمارستان مرسلین مراجعه می‌کردم و زیر درمان همواره‌ی او بودم، رفته رفته آثار رشد را در خود می‌دیدم. از آقای دکتر وایلد که فارسی را دست و پا شکسته حرف می‌زد، خاطره ای دارم. دیده‌ایم که معمولاً و متأسفانه مردم عادی و غیر متخصص، هریک بطریقی در مورد بیماران و بیماری‌ها - نادانسته - نظر می‌دهند!! به کرات شنیده بودم که عدم رشد من، ناشی از بیماری موروثی از پدرم است و من تقریباً باور کرده بودم. اولین بار که به آقای دکتر وایلد مراجعه کردم، در حالیکه در چشم من خیره شده بود، پرسید چیه، چی شده‌ای، چطوری؟ من که به خیال خود می‌خواستم او را درست راهنمایی کنم تا بیماریم را تشخیص دهد، گفتم: رشد من به علت آنکه گویا پدرم دچار بیماری مقاربتی بوده، متوقف مانده است! دکتر که سخت به سر و هیکل و قد و قواره‌ی من خیره شده بود و بشدت می‌خندید، آهسته سر و موهایم را نوازش کرد و گفت: شما خیلی فضول بوده هستید(می‌باشید). آن روز خیلی شرمنده شدم. دکتر محترم مداوای مرا با داروهائی شروع کرد که آمپول‌های نئوسلوارسن و بیسموت در راس آنها قرار داشت. من درمورد آمپول و دارو چیزی نمی‌دانستم و هنوز نیز نمی‌دانم. اما به غلط در افواه شایع بود که آن آمپول‌ها را بیشتر به کسانی تزریق می‌کنند که از آثار بیماری‌های مقاربتی رنج می‌برند! امروز آنگونه اظهارنظرهای ناسنجیده، افواهی و کوچه بازاری در نظر پزشکان و متخصصان دانا، فاقد اعتبار و ارزش علمی است. مراقبت‌های داروئی و درمانی از طرف سازمان‌های ذیصلاح و مراکز تخصصی، از ضرورت‌های سلامت و بهداشت جوامع است "تا ندانی که سخن عین صواب است، مگو"



روایت پل طبیعت تهران از دیدگاه گاردین

آمد و به این ترتیب پل طبیعت شکل گرفت.

بازگشت دوباره معماری ایرانی

در طراحی این پل، از معماری پل‌های ایرانی مانند پل خواجو الهام گرفته شده و یک سازه کاملاً سازگار با محیط زیست و طبیعت است که نمونه مشابه آن در پارک‌های ملی و طبیعی کشورهای فرانسه، کانادا، هلند، بلژیک، مالزی و استرالیا ساخته شده است.

سفر بر بلندای مهمترین شاهراه‌های تهران

پل طبیعت در نقطه‌ای واقع شده که محل تلاقی شریان‌های اصلی پایتخت است و بزرگراه‌های مدرس، همت، حقانی و رسالت در تیررس آن قرار دارد.

پازل ۱۴ هزار قطعه ای پل طبیعت فعالیت‌های عمرانی و شیوه اجرایی این پل با توجه به فرآیند برشکاری، مونتاژ قطعات، نصب و جوشکاری در کنار بهره‌مندی از سازه‌های فضایی در ارتفاع ۴۰ متری در کل کشور منحصر به فرد است که در نهایت موجب شده سازه‌ای بزرگ در پهنه فضای سبز میانی بزرگراه مدرس نمایان شود. وزن کل سازه فلزی پل بیش از ۲۰۰۰ تن بوده و در ساخت آن بیش از ۱۴ هزار قطعه فولادی با بیش از ۱۰۲ کیلومتر جوشکاری به هم متصل شده است. در مجموع وزن کل بتون‌ریزی انجام شده حدود ۱۵ هزار تن است.

آرامش در ارتفاع ۴۰ متری زمین پل طبیعت یک پل سه پایه برای تردد پیاده از بالای بزرگراه مدرس، مکث و دیدار از مناظر پیش‌رو و همچنین تجربه آرامشی فوق‌العاده در ارتفاع ۴۰ متری از سطح زمین است. مساحت این پل ۷۰۰۰ مترمربع است که ۷۲۰ متر آن به فضای سبز و ۴۸۰ متر آن به رستوران‌ها، کافی‌شاپ و دیگر فضاهای فرهنگی و تفریحی اختصاص خواهد داشت. شهروندان می‌توانند روی کفپوش‌های چوبی پل با مساحتی حدود ۵۱۰۰ متر مربع پیاده روی کرده یا از مسیرهای دوچرخه‌سواری و کالسکه‌سواری لذت ببرند.

شروع ساخت پل سال ۸۹ شرکت نوسازی عباس‌آباد مسابقه‌ای برگزار کرد که در آن از همه طراحان داخلی و خارجی دعوت شد تا ایده‌های

«پل»ها همواره رابطه نزدیکی با قلب هویت ایرانی داشته‌اند؛ اصفهان به عنوان یکی از پایتخت‌های سابق و البته پربازدیدترین شهر توریستی ایران، همواره با آثار باستانی‌اش شناخته می‌شود و دارای دو پل تاریخی و تماشایی از دوره صفویان است؛ شهری که به صورت دائم در مرکز فرهنگ و هنر اسلامی قرار داشته.

اکنون نیز باعث تعجب نیست که سازه‌ای جدید در پایتخت فعلی ایران، برنده جوایز بسیاری گردد؛ نکته‌ی تامل بر انگیز اما، طراحی‌اش توسط یک خانم جوان است.

«پل طبیعت» به عنوان اولین پروژه لیلا عراقیان شناخته می‌شود و وی، آن را پنج سال پیش به عنوان یک طرح، در زمان دانشجویی‌اش ارائه نمود. ایده‌ی او در آن زمان برنده جوایز داخلی دانشجویی برای اتصال دو پارک که توسط اتوبانی در شمال تهران از یکدیگر جدا گشته بودند، شد.

ساخت این پروژه اندکی بیش از ۲ سال به طول انجامید و در اواخر سال ۲۰۱۴ توسط شهردار تهران، محمدباقر قالیباف رونمایی شد؛ مکان مورد بحث از همان زمان به بعد نیز به سرعت تبدیل به محلی برای لذت بردن از طبیعت و البته ورزش صبحگاهی گشت. ماه گذشته نیز همزمان با روز طبیعت که در ایران با نام «سیزده بدر» مشهور است، می‌شد هزاران نفر را قدم زنان بر روی پل طبیعت دید.

بیشتر ما هر وقت اسم تهران را می‌شنویم اغلب سروصدای ماشین‌ها و ترافیک‌های سنگین به ذهن مان می‌آید اما وسط این همه هیاهوی این شهر بزرگ، هستند جاهایی که رفتن‌شان بدجوری حال آدم را خوب می‌کند. حالا خیلی فرقی نمی‌کند که مقصد کوه‌های تهران باشد، یا یک پارک بزرگ و سرسبز، یا یک تئاتر درست و حسابی. پل طبیعت اما جاذبه جدید گردشگری در کلان‌شهر تهران است که ۲۰ مهرماه سال جاری همزمان با عید غدیر، به بهره‌برداری رسید. پل طبیعت نمونه‌ای است بی‌نظیر در خاورمیانه، بزرگ‌ترین پل عبور و مرور غیر خودروبی کشور با ۷۰۰۰ مترمربع مساحت با شرایطی منحصر به فرد، یکی از مقاصد گردشگری شهر تهران و دست آخر هم نماد جدیدی برای پایتخت. وقتی زمین‌های عباس‌آباد طراحی می‌شد دو پل به‌عنوان گذرگاه پیاده برای اتصال دو جبهه شرقی و غربی بزرگراه مدرس در نظر گرفته شده بود. این دو پل با یکدیگر تلفیق و به صورت یک پل در چند سطح در



طراحی این پل مد نظر بوده است. از کجا برویم؟ اگر می‌خواهید از بوستان آب و آتش از پل طبیعت گذر کنید باید از معابر فرعی ضلع شرقی خیابان آفریقا استفاده کنید یا بعد از گذشتن از چهارراه جهان کودک وارد خیابان دیدار جنوبی شده و به بوستان آب و آتش وارد شوید. اگر هم بوستان طالقانی را برگزیده‌اید باید از ایستگاه مترو حقانی استفاده کنید یا از محور غرب به شرق بزرگراه حقانی به این بوستان جنگلی وارد شوید و پس از عبور از مسیرهای پیاده راه طراحی شده در این بوستان به پل طبیعت قدم بگذارید.



لیلا عراقیان

دل نمی‌خواست پلی را طراحی کنم که مردم صرفاً از آن برای قدم زدن و رفتن از یک پارک، به پارک دیگری استفاده کنند؛ مایل بودم طرحی را ارائه کنم که مردم را کمی بر روی خود نگه داشته و آنها را به تفکر وادارد.

این پل بر روی سه پایه بسیار بزرگ قرار گرفته، ۲۷۰ متر طول دارد و به شکل خمیده‌ای نیز ساخته شده. در پل طبیعت می‌توان سه طبقه را دید که از رستوران، کافه‌ها و سکوهایی برای نشستن و استراحت مملو هستند. این سازه اخیراً در میان برندگان مسابقه معماری Architizer A+ که در نیویورک برگزار می‌گردد نیز جای داشته و جوایزی را به خود اختصاص داده است.

خود را درباره بزرگ‌ترین پل عبور و مرور غیرخودرویی کشور، رو کنند. در این مناقصه ده شرکت طراحی داخلی و خارجی شرکت کرده بودند که در نهایت پس از بررسی طرح‌ها، یک شرکت طراحی داخلی که هم طرح و هم از لحاظ اجرا با شرایط ما سازگار بود، انتخاب شد.

مقاوم در مقابل زلزله ۷ ریشتری به گفته اردشیر نوریان مدیر عامل شرکت نوسازی اراضی عباس آباد، برای ساخت پل از مصالح ویژه و لوله‌های خاصی استفاده شده و بالاترین استانداردها و ضریب ایمنی برای آن در نظر گرفته شده و براساس قولی که پیمانکار اجرایی طرح داده پل طبیعت از زمان بهره‌برداری صد سال عمر خواهد کرد و در برابر حوادث و بلایای طبیعی حتی زلزله بالای هفت ریشتری تهران که سال‌هاست انتظارش را می‌کشیم، مقاوم است.

پیچیدگی‌های ساخت پل طبیعت علاوه بر پیچیدگی‌های اجرای طرح، تحریم‌هایی که کشور درگیر آن بوده، دامنگیر پل طبیعت هم شد به طوری که گاهی برای واردات برخی قطعات که امکان تولید آن در داخل کشور هم وجود نداشت طرح با مشکلات جدی مواجه می‌شد که کمترین تأثیر آن از دست رفتن زمان بود.

اول ساخت - بعد انتقال نمی‌شد به بهانه ساخت این پل، یکی از پرتعدادترین بزرگراه‌های شهر (مدرس) را بست و گره ترافیک را کور کرد، پس چاره‌ای نبود جز این که همه سازه در جای دیگری ساخته شود و سپس با انتقال به زیر پل از اینجا با جرثقیل‌های بزرگ در ارتفاع ۴۰ متری از سطح زمین نصب شود. این مشکل بزرگ را بگذارید کنار باران پاییزی و سرمای چند درجه زیر صفر زمستان گذشته که کار در ارتفاع ۴۰ متری را برای کارگران و مهندسان این مجموعه شبیه کار با اعمال شاقه کرده بود.

سه طبقه پل برای گذشتن، ایستادن و به خاطر سپردن زیبایی پایتخت پل طبیعت سه طبقه دارد، طبقه اول ۱۴۵۰، طبقه دوم ۲۸۷۰ و طبقه سوم ۵۷۱ متر مربع است. همچنین قرار است در طبقه سوم انواع فضاهای تفریحی از نمایشگاه و کافی‌شاپ گرفته تا گالری و رستوران‌های متنوع به‌عنوان یک مقصد گردشگری جذاب ایجاد شود. روی پل به تفکیک سه مسیر مشخص اسبرو و کالسکرو، دوچرخه‌رو و انسان‌رو در نظر گرفته شده است. پیش‌بینی فضاهای مکث روی پل و طراحی مبلمان شهری مناسب و هماهنگ با ویژگی‌های این سازه از نکاتی است که در



انجامید، دخیل بوده‌اند؛ یکی از مشکلات پروژه این بود که یک شرکت استرالیایی، تهیه نرم افزار کامپیوتری برای انجام برخی محاسبات را به علت اینکه این پروژه در ایران در حال ساخت بود، و به دلیل تحریم‌های بین المللی به تعویق انداخت، هر چند بالاخره راه‌هایی پیدا شده‌اند که بر این تحریم‌ها غلبه صورت پذیرد.

عراقیان اما در خانه اش، ایران، بسیار خشنود است که مقامات شهرداری تهران، به وی که در آن زمان بسیار جوان و بی تجربه بوده، اعتماد نموده‌اند. تحت نظارت دکتر قالیباف، در تهران پل، تونل و پارک‌های بسیاری به بهره برداری رسیده‌اند. شهردار تهران در سخنرانی اش در مراسم افتتاحیه پل طبیعت، اظهار خشنودی می‌کند که بیشتر معمارانی که طرح‌هایشان در تهران به سازه‌هایی به یادماندنی تبدیل می‌شوند، از نسل جوانان هستند: «پل طبیعت طولانی‌ترین پل برای پیاده روی در کشورمان است که به زیبایی هر چه تمام‌تر، توسط جوانان ما به بهره برداری رسیده.»

کامران رضاییان پور، استاد دانشگاه و مدیر شرکت معماری ایده اندیش، باور دارد که تحت نظارت قالیباف، بودجه شهرداری برای ساخت بناهای تازه به شدت افزایش داشته است.

رضاییان پور می‌گوید: «قالیباف به پروژه‌های به یادماندنی که در طول زمان کهنه نمی‌شوند، علاقه‌ای وصف ناپذیر دارد؛ همانند فرانسه و رییس جمهورهایش، که تمایل دارند بنایی تاریخی از خود به یادگار بگذارند.» رضاییان پور در خصوص طراحی پل طبیعت نیز اینگونه نظر می‌دهد: «چنین طرح‌هایی می‌توانند تابو و عدم تمایل به کار کردن بر روی پروژه‌های پیچیده در ایران را از بین برده و راه را برای نسل‌های بعدی معماران ایرانی هموار سازند.»

پل طبیعت، پیکره اش را از سی و سه پل اصفهان الهام گرفته؛ مکانی که نامش، حکایت از ۳۳ قوس بر پیکره آن پل دارد، و اما حسی که به بازدید کنندگان دست می‌دهد، بی شباهت به دیدار از پل خواجه نیست؛ مکانی که مرکز دیدارهای عمومی، شعرخوانی و چای خانه‌های سنتی بوده است. زمانی بود که می‌گفتم این صرفاً یک طرح بر روی کاغذ است؛ باورم نمی‌شد یک روز ساخته شود.

عراقیان می‌گوید از کمبود اعتماد به نفس رنج می‌برده و نمی‌دانسته که آیا مردم کشورش از این طراحی مدرن استقبال خواهند نمود یا خیر اما اکنون، زمانی که پایش را بر روی پلی می‌گذارد که زمانی صرفاً ایده‌ای در ذهنش بوده، به خوبی می‌تواند مقیاس دستاوردهای خود را بسنجد.

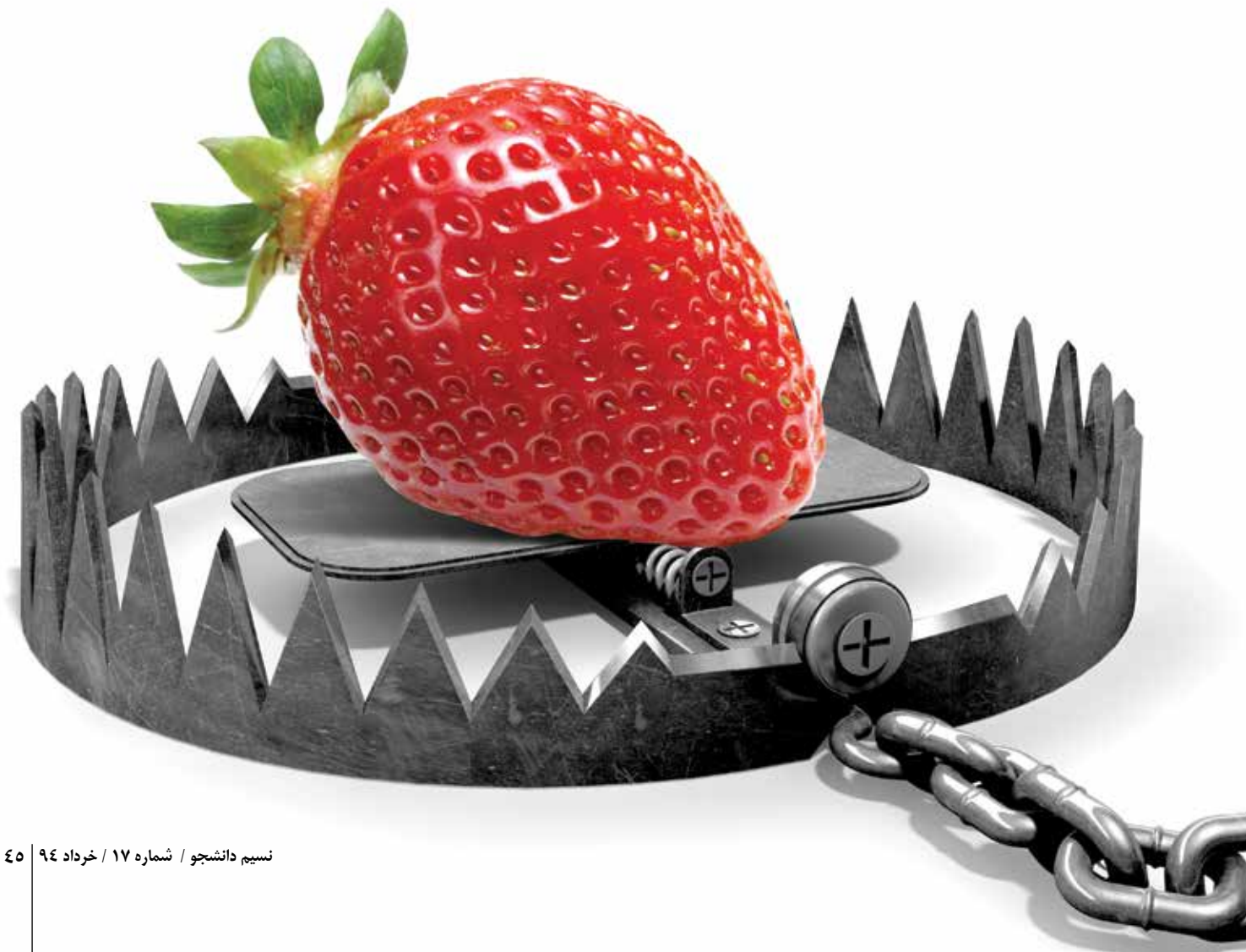
زمانی بود که بر طرح خود بر روی کاغذ می‌نگریستم و باورم نمی‌شد که می‌توان روزی چنین ایده‌ای را به یک سازه تبدیل کرد. اکنون اما، زمانی که می‌بینم مردم از آنجا بودن لذت می‌برند، بر روی سکوها نشسته‌اند و اوقات خوبی دارند، حس اعتماد به نفس بیشتری به من دست می‌دهد. حسی که به آینده ام، امیدوارترم می‌کند اما حقیقت این است که چنین فرصت‌هایی معمولاً یک بار در زندگی هر شخص روی می‌دهند.

طراح پل طبیعت از دانشگاه شهید بهشتی تهران فارغ التحصیل شده و به همراه یکی از همکارانش به نام علیرضا بهزادی، شرکت سازه‌های پارچه‌ای دیبا را راه اندازی نمودند. کمپانی ایتالیایی Maffei نیز البته در این میان به بخش‌های تکنیکی ساخت سازه مورد بحث، کمک کرد. به پیش راندن این پروژه به آسانی شکل نگرفته و تحریم‌ها در زمان طولانی مدت ساخته شدن پل طبیعت، که دو سال و اندی به طول

خانه را قفل کردی؟ گفتم: ترسیدم مردم از حالم باخبر شوند. گفت: چرا از خدا نمی‌ترسی؟ گفتم: خدا غفور و رحیم است. چون نزدیکش رفتیم دیدم چون گیاه تازه رسته که از باد تند مضطرب می‌شود در ترس و اضطراب افتاد و سیلاب اشک از چشمش جاری شد. گفتم تو را چه می‌شود؟ گفت: از خدای خود خائف و ترسناکم که حاضر و ناظر بر ماست، ای مرد، اگر دست از من برداری ضمانت می‌کنم که خداوند آتش دنیا و آخرت را بر تو حرام کند. کلام آن زن در من اثر کرد، دست از مقصود خود کشیدم و آنچه داشتم به او دادم و گفتم: ای زن به سلامت برو که تو را از ترس خدا رها کردم. آن زن خوشحال و مسرور به خانه‌اش برگشت. آن شب بانوی محترمی که تاجی از یاقوت بر سر داشت را در خواب دیدم، به من فرمود: خدا تو را جزای خیر دهد. گفتم شما کیستید؟ فرمود: مادر آن زنی که نزد تو آمد و او را از ترس خدا ترک کردی، خدا تو را به آتش دنیا و آخرت نسوزاند. گفتم: آن زن از نسل که بود؟ گفت: از نسل رسول خدا (ص). پس شکر خدا را به جا آوردم و از آن روز آتش به من اثر نمی‌کند و امیدوارم که در آخرت هم مرا نسوزاند. ۱. **وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ أَفَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ۚ** ۲. و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید، و نفس خود را از هوس باز داشت پس جایگاه او همان بهشت است. ۳.

میرداماد در کتاب فضائل السادات به نقل از شهید ثانی علیه الرحمه و ایشان نیز از کتاب مددش بن جوزی نقل کرده است که: یکی از صالحین وارد مصر شد و در آنجا آهنگری را دید که با دست خود آهن سرخ کرده را از کوره بیرون می‌آورد و حرارت آهن به او صدمه نمی‌رساند. با خود گفت این مرد البته از اوتاد است. پیش او آمده سلام کرد و گفت: ای بنده خدا، به حق آن کسی که این کرامت را به تو داده، دعایی در حق من کن. آهنگر با شنیدن این کلمات شروع به اشک ریختن کرد و گفت: ای مرد! گمان تو در مورد من اشتباه است، من خود را از صالحین نمی‌دانم. آن مرد گفت: این عمل تو از کسی جز بندگان خالص صالح خدا ممکن نیست. حتماً به دلیلی ممکن شده، بر من منت گذار و آن سبب را بگو. گفت: روزی در همین دکان مشغول کار بودم، زنی صاحب جمال که مانندش را ندیده بودم بر من وارد شد و از فقر و پریشانی خود شکایت نمود. من شیفته جمالش شده بودم. گفتم: اگر مراد مرا می‌دهی حوائج تو را برآورده خواهم کرد. گفت: ای مرد از خدا بترس، من اهل این عمل نیستم. من هم گفتم: پس از مغازه من بیرون برو و حاجت خود را نزد دیگری ببر. آن زن با حال پریشانی رفت. بعد از چندی برگشت و گفت: ضرورت مرا به اینجا کشانید که تو را اجابت کنم. فوراً آن زن را برداشته به خانه رفتم و درب خانه را قفل کردم. زن گفت: چرا درب

مردی که عاقبت به خیر شد





رعایت حقوق در آموزش

حق آموزگار

حق کسی که عهده‌دار تعلیم تو است، آن است که او را بزرگ شماری و مجلس او را سنگین بداری و نیکو به وی گوش فرادهی و روی خود را بر او کنی و با او بلند سخن نگویی و کسی را که از او چیزی می‌پرسد، تو پاسخ ندهی و بگذاری که خود او پاسخ‌گو باشد و در مجلس او با هیچ کس به صحبت ننشینی و در محضر او بدگویی از کسی نکنی؛ و اگر از او در نزد تو بدگویی شد، از او دفاع کنی و عیب‌پوشش باشی و فضایل و مناقب او را آشکار کنی و با دشمنش هم‌نشینی نکنی و با دوستش دشمنی نوری؛ پس چون چنین کردی، فرشتگان خدای تعالی به سود تو گواهی خواهند داد که مقصد و مقصود تو از او و فراگرفتن دانش او، فقط برای خدا بوده، نه به خاطر مردم.

حق دانشجو

و اما حق پیروان تو در علم و دانشجوینت آن است، بدانی خداوند عزوجل با علمی که عطایت فرموده و خزائن آن را بر تو گشوده، تو را سرپرست آن‌ها نهاده است. پس اگر در آموختن به مردم به نیکی عمل کنی و آنان را سرگشته نسازی و میازاری، خداوند فضلش را بر تو افزون خواهد کرد؛ و اگر علمت را از مردم بازداری یا چون از تو علم طلب کنند حیران سازی، بر خداوند است که علم و درخشش آن را از تو گیرد و تو را از دل‌های مردم بیندازد.

رساله‌ی حقوق امام سجاد(ع)

انتظار

تا کی در انتظار گذاری به زاریم
 باز آی بعد از اینهمه چشم انتظاریم
 دیشب به یاد زلف تو در پرده‌های ساز
 جان سوز بود شرح سیه روزگاریم
 بس شکوه کردم از دل ناسازگار خود
 دیشب که ساز داشت سرسازگاریم
 شمعم تمام گشت و چراغ ستاره مرد
 چشمی نماند شاهد شب زنده داریم
 طبعم شکار آهوی سر در کمند نیست
 ماند به شیر شیوه وحشی شکاریم
 شرمم کشد که بی تو نفس می کشم هنوز
 تا زنده ام بس است همین شرمساریم

از یاد رفته‌ای

من کیستم؟ حکایت از یاد رفته‌ای
 تصویری از جوانی بر باد رفته‌ای
 صید ز دست رفته‌ی سر باز زندگی
 با پای خویش در پی صیاد رفته‌ای
 من کیستم؟ ز کوی مرادی که جای توست
 نا شاد بازگشته‌ای و شاد رفته‌ای
 در شوره زار هجر تو محبوس مانده‌ای
 در گلشن خیال تو آزاد رفته‌ای
 کی دید چشم کس به خرابات عاشقی
 چون من خراب آمده، آباد رفته‌ای
 یاد صفا ز خاطره‌ها کی رود که گفت
 من کیستم؟ حکایت از دست رفته‌ای

نواب صفا



شما
برز شده
85% تخفیف
شدید!!

market
OFF

مارکت آف
marketoff.ir

market
OFF
مارکت آف
marketoff



غرق در دنیای پراز تبلیغات

از خودتان در برابر تبلیغات محافظت کنید

هیجانزده می شوند و می خواهند همانی را بخردند که آنگهی اش را بلد هستند. برای آنها مثل بازی میماند، والدین هم که در بسیاری از موارد، دلیلی نمی بینند بر سر یک خوارکی آن هم در فروشگاه جنجال به راه بیاندازند. همان کار و انجام می دهند. به همین راحتی، شرکت یا موسسه تولیدکننده آگهی، به هدف خود می رسد و دیگران هم ترغیب می شوند برای رسیدن به مشتری و در نتیجه سود بیشتر، همین مسیر موفق را دنبال کنند. اگر کمی دقت کنید می بینند ما دائم در حال تاثیر گرفتن از تبلیغات هستیم. تازه این اوضاع ما بزرگترها است که کنترل نسبتا بالایی روی زندگی خود و

ما در دریای تبلیغات هر روز شناس می کنیم و گاهی حتی متوجه هم نیستیم. آستانه هایمان را بالا برده ایم و زیاد دیگر دقت نمی کنیم، اما این بدان معنا نیست که از این دریا تاثیری نمی گیریم و اصلا خیس نمی شویم. در واقع بی این که خودمان دقیقا بدانیم چه طور و چه قدر، هر روز داریم تاثیر می گیریم. تا به حال کودکان را در حال خواندن ترانه های تبلیغات تلویزیونی دیده اید؟ گاهی آنها را مثل اشعار مهد کودک زیرلب زمزمه می کنند. یا دیده اید که بر سر تشخیص آرم بانک هایی که در تبلیغات مختلف دیده اند با هم مسابقه می گذارند؟ وقتی وارد فروشگاه می شوند، از این که بادیکن بسته بندی ها یاد تبلیغات می افتند،

داشته باشید، در خانه‌های آنچنانی من زندگی کنید. خب، چه بدش می‌آید زندگی بهتری داشته باشد؟ خیلی مهم است که پشت جمله‌های زیبا، دلفریبانه و به ظاهر خیلی دلسوزانه آگهی‌های جورواجور را ببینید. اگر برایتان ساده نیست به خودتان خرده نگیرید. به هر حال طراحان زیادی روی این تبلیغات کار کرده‌اند و آن را طوری طراحی کرده‌اند که دقیقاً شما و دیگر مخاطبان به سادگی لایه‌های زیرین و هدف اصلی آنها را نبینید!

مفهوم تبلیغات را توضیح دهید

وقتی یک آگهی را می‌بینید، در هر شکلی، اگر چشم فرزندان را گرفته، با یک جمله کوبنده نگویید: اینها فقط به جیب خودشان فکر می‌کنند! این چیزها را می‌گه که من و تو گول بخوریم! اینها که حرف است عزیز دلم واقعی نیست، باور نکن! یا مانند آن، چنین جمله‌های کوبنده و ناگهانی، حواس فرزندان را از موضوع پرت نمی‌کند، بلکه فقط به او این احساس را می‌دهد که شما نمی‌خواهید در این رابطه حرف بزنید.

در موقعیت‌هایی که در معرض آگهی و تبلیغات نیستند، در مورد اهداف کسانی که تبلیغ می‌کنند، با مثال‌های ساده صحبت کنید. مثلاً وقتی با هم به دربخور نیست جمع کنید، مثلاً تکه‌های کوچک سنگ، یا چوب خشک، یا برگ‌های گیاهان. بعد با فرزندان یک تیم درست کنید و سعی کنید آنچه جمع کرده‌اید را طوری به بقیه افراد ارائه دهید که متقاعد شوند آنها را از شما بخرند. جمله‌های را با مرور کنید و سعی کنید بهترین راه برای متقاعد کردن بقیه را پیدا کنید. بگذارید فرزندان مشارکت زیادی در این کار داشته باشد. این تمرین کمک می‌کند ذهن طراحان تبلیغات را بهتر درک کند.

وقتی با هم در معرض یک آگهی قرار می‌گیرید، چه تلویزیونی چه به سایر اشکال، با فرزندان در مورد آن صحبت کنید. این صحبت می‌تواند در امتداد همان بازی قبلی باشد، مثلاً این که حدس بزنید صاحب آن تبلیغ در واقع اگر می‌خواست راستش را بگوید، چه می‌گفت. به‌طور ضمنی به سود او هم اشاره کنید.

حواستان باشد از لحن بد استفاده نکنید. قرار نیست فرزندان احساس کند که دنیا پر از یک مشت کلاهبردار است که می‌خواهند سر او کلاه بگذارند و او را فریب بدهند نه، تبلیغات بخشی از زندگی اجتماعی و طبیعی است، قرار است فقط فرزندان یاد بگیرد که بیش از حد تحت تاثیر تبلیغات قرار نگیرد، و گرنه، همه ما هر از گاهی بر اساس تبلیغات تصمیم‌هایی می‌گیریم و لزوماً همیشه هم از این فرایند ناراضی نیستیم. موضوع این است که بتوانیم با تبلیغات آگاهانه برخورد کنیم و به خوبی از آنها برای انتخاب استفاده کنیم.

افکار و احساس هایمان داریم. بازی های اجتماعی را بلدیم و می‌توانیم مقصود تبلیغ کننده ها را تا حدی درک کنیم و تا اندازه‌ای از خومان، افکارمان و احساس هایمان در برابر آنچه ناخواسته و دائم به گوش و چشم مان ارائه می‌شود، محافظت کنیم. به علاوه شخصیت ما تا حد زیادی شکل گرفته و تکلیف مان با اصول و چارچوب های فردیمان تقریباً روشن است. اما بچه ها مثل یک آهنربا همه اطلاعات محیطی را به سرعت جذب می‌کنند. بچه ها خیلی تاثیرپذیرترند و قصد و نیت دیگران را هم مثل بزرگترها درک نمی‌کنند. بچه ها خویشتنداری کمتری هم دارند و کمتر می‌توانند در برابر انواع وسوسه هایی که تبلیغات در آنها برمی‌انگیزند، مقاومت کنند. اصلاً برای همین است که خیلی از تولیدکنندگان کالا یا خدمات‌دهندگان، سعی می‌کنند به نوعی کودکان را هدف قرار بدهند یا حداقل آنها را در تبلیغات خود درگیر کنند، چون می‌دانند بهتر می‌توانند در کودکان نفوذ کنند و بعد، کودک والدین خود را وادار به خرج کردن و خرید می‌کنند. در این بین، کودکان می‌توانند آسیب‌هایی ببینند که شاید طراحان تبلیغات، حتی به آن فکر هم نکرده باشند، از ایجاد کشمکش در خانواده ها گرفته، تا چاقی براثر پر خوری یا احساس حسادت و غمگینی برای نداشتن چیزهایی که در تبلیغات گوناگون می‌بینند.

سپردفاعی درست کنید

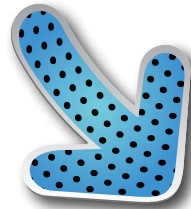
تبلیغات، ما را نشانه گرفته‌اند و دائم در حال شلیک هستند، پیامک می‌فرستند، درحاشیه صفحه ای اینترنتی چشمک می‌زنند، با کلمه های کلیدی فرییمان می‌دهند و ما را به صفحه هایی می‌کشانند که نمی‌خواهیم ببینیم، خودشان را به ارزش هایی زندگیمان می‌چسبانند و تردید به دلمان می‌اندازند، با ظاهر جذاب و پرهیاهو بچه ها را وسوسه می‌کنند، در قالب فیلم و سریال و برنامه، خودشان را به خورد ما می‌دهند و خلاصه، هر کاری از دستشان بریاید انجام می‌دهند تا به سودآوری صاحبان خود کمک کنند. در این بین، ما برای محافظت از خودمان و فرزندمان چه باید بکنیم؟

آنها به فکر جیب خودشان هستند

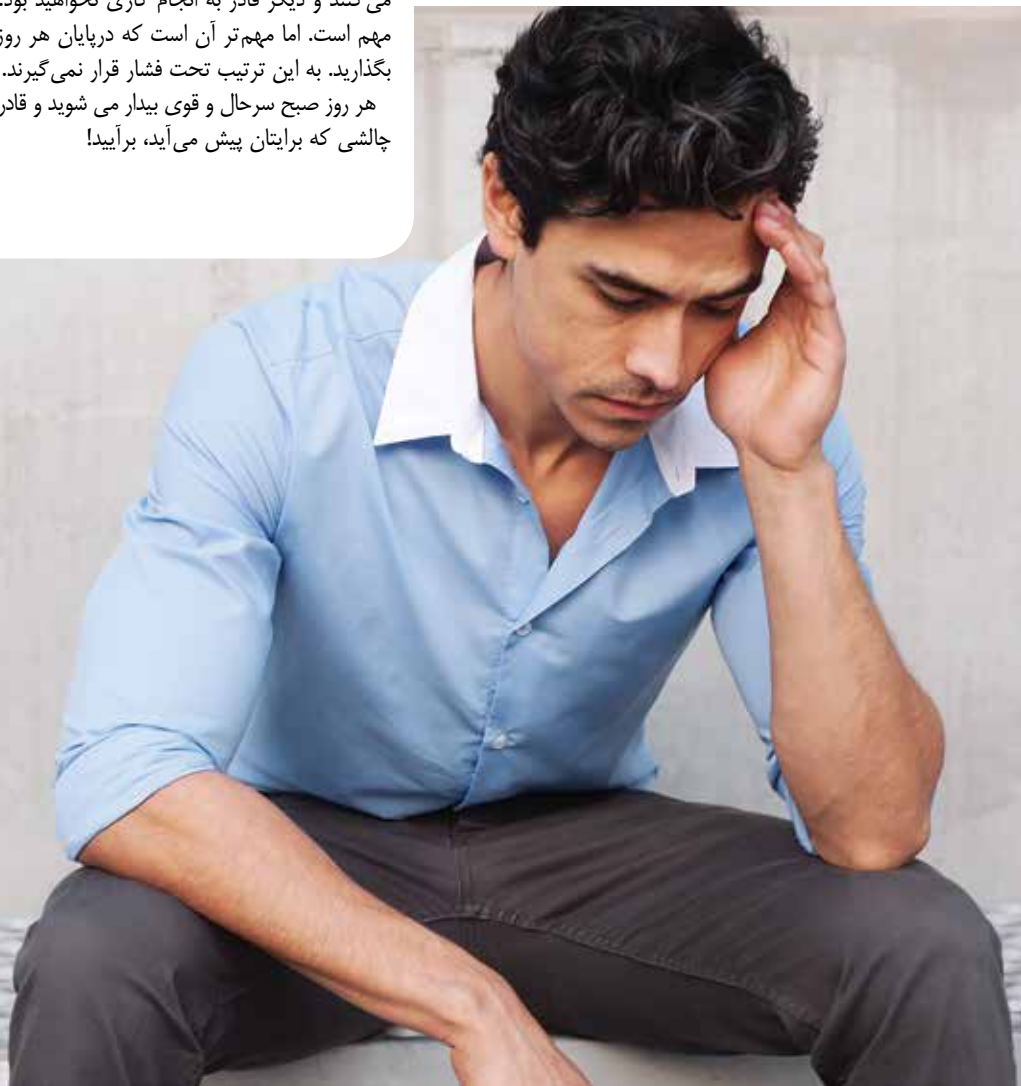
قبل از هر چیزی، یادتان باشد هدف از تبلیغات، سودآوری است. هر موسسه، تولیدکننده، خدمات‌دهنده یا فردی که از تبلیغات استفاده می‌کند، حتماً و حتماً می‌خواهد به سودی برسد. در اغلب موارد این سودمالی است. اما در هیچ نوعی از تبلیغات، کسی نمی‌گوید ما برای پول بیشتر این حرف‌ها را می‌زنیم! انواع و اقسام جمله های زیبا، وعده های آنچنانی، تجسم رویاهای شما، ارزش های زندگیتان و ... هستند که از طریق تبلیغات به عنوان هدف تبلیغ عنوان می‌شوند. مثلاً موسسه ای که می‌خواهد خانه های خود را بفروشد، هیچوقت نمی‌گوید برای این که من سود ببرم از من خرید کنید، می‌گوید برای این که زندگی بهتری



استادی در شروع کلاس درس، لیوانی پراز آب به دست گرفت. آن را بالا گرفت که همه ببینند. بعد از شاگردان پرسید: به نظر شما وزن این لیوان چقدر است؟ شاگردان جواب دادند ۵۰ گرم، ۱۰۰ گرم، ۱۵۰ گرم ... استاد گفت: من هم بدون وزن کردن، نمی‌دانم دقیقاً و زنش چقدر است. اما سوال من این است: اگر من این لیوان آب را چند دقیقه همین طور نگه دارم، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ شاگردان گفتند: هیچ اتفاقی نمی‌افتد. استاد پرسید: خوب، اگر یک ساعت همین طور نگه دارم، چه اتفاقی می‌افتد؟ یکی از شاگردان گفت: دست‌تان کم کم درد می‌گیرد. حق با توست. حالا اگر یک روز تمام آن را نگه دارم چه؟ شاگرد دیگری جسارتاً گفت: دست‌تان بی‌حس می‌شود. عضلات به شدت تحت فشار قرار می‌گیرند و فلج می‌شوند. و مطمئناً کارتان به بیمارستان خواهد کشید ... و همه شاگردان خندیدند. استاد گفت: خیلی خوب است. ولی آیا در این مدت وزن لیوان تغییر کرده است؟ شاگردان جواب دادند: نه پس چه چیز باعث درد و فشار روی عضلات می‌شود؟ در عوض من چه باید بکنم؟ شاگردان گیج شدند. یکی از آنها گفت: لیوان را زمین بگذارید. استاد گفت: دقیقاً مشکلات زندگی هم مثل همین است. اگر آنها را چند دقیقه در ذهن‌تان نگه دارید اشکالی ندارد. اگر مدت طولانی‌تری به آنها فکر کنید، به درد خواهند آمد. اگر بیشتر از آن نگه‌شان دارید، فلج‌تان می‌کند و دیگر قادر به انجام کاری نخواهید بود. فکر کردن به مشکلات زندگی مهم است. اما مهم‌تر آن است که در پایان هر روز و پیش از خواب، آنها را زمین بگذارید. به این ترتیب تحت فشار قرار نمی‌گیرند. هر روز صبح سرحال و قوی بیدار می‌شوید و قادر خواهید بود از عهده هر مسئله و چالشی که برایتان پیش می‌آید، برآید!



همین الان لیوان‌هایتان را زمین بگذارید!!





استغاثه به امام عصر که تولدش مبارک	سارلوز رحلت ایشان بر شما تسلیم	اول خرداد روز بهینه سازی ... است	نیاکان سوره ۱۵ قرآن	آش نذری تخم مرغ انگلیسی	جانوری با پوست قیمتی	مناسبت ۲۰ خرداد	واحد الکتریکی
		گروه و دسته قدر تمند			زیرکی میلااد او بر شما مبارک		
قاتل امام حسین (ع) تهمت				به دنیا آوردن بالا فرنگی	أم الخیاب کرانه آسمان		
	پایتخت آن ولنیوس است	فلز و پلاستیک استوانه ای توخالی				گذر عمر پنبه زن	
مرکز ایالتا بین و میان			دفاع در برابر حمله				
بهشت عملیات آزادی خرمشهر			نام گل و دختر	اصلی نیست عدل	قابل احترام منهبی عدل		
							گوشت آذری
جدید و تازه کلاه بردار		نشانه عمر ۱۰ خرداد روز جهانی بدون ... است				قیمت بازاری سوراخ شکم	
			ابله قاتل دختر				بهره مند و برخوردار آلودگی
نادر کسی که از پنبه نخ درستی کند رنجکش هندی					لباس زنانه خط فرضی زمین		
				حرفی از انتخاب زهر	شهری در فارس مخفف رض الله عنه		
	پرستار خورشید		رمز راز از درختان		نمره ناخوشایند رسم و روش		
مروارید خالی							گل بوته
مروارید خالی				زیر نیست	چرک و پلید		

طراح جدول / حسین کریمشاهی بیکدلی

در صورت تمایل به شرکت در مسابقه پاسخ‌های خود را به آدرس دب / صندوق پستی ۲۳۰۶۴
ارسال و یا به دفتر مسجد امام حسین (ع) تحویل دهید.

